

اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

چپ ایران کمتر به مبارزات صنفی
کارگران توجه کرده است!

در صفحه ۱۰

شماره ۴ آبانماه ۱۳۶۹

قیمت:
۱۰۰ ریال

درباره صلح ایران و عراق

الجزایر، آزادی اسراء و عقب نشینی از سرزمین- های اشغالی را اعلام کرد پس از موافقت ایران، دور ژیم عراق و ایران بن بست ۲ ساله جنگ نه صلح را شکسته و به جنگ ۸ ساله خاتمه دادند و مدتی بعد سفارتخانه های شان را در تهران و بغداد دائر نمودند.

اکنون که حاکمان جنایتکار ایران و عراق با هم بتوافق رسیده اند، کارگران و زحمتکشان می پرسند که دستاور د جنگ ۸ ساله برای مردم دو کشور چه بوده است ؟ جنگ را دور ژیم با چه اهدافی آغاز کرده و ۸ سال ادامه داده و چه تضمینی وجود دارد که مجدداً جنگ دیگری را در منطقه آغاز نکنند کما اینکه دور ژیم عراق چنین کرده است .

حاکمان جنایتکار دو کشور ایران و عراق در طول جنگ، بخاطر اهداف ارتجاعی پان اسلامستی، ناسیونالیستی و توسعه طلبانه خود، نیروی عظیم انسانی و سرمایه مادی و معنوی دو کشور را به کوره بجه در صفحه ۴

مذاکرات مستقیم و نامه نگاریهای صدام حسین و رفسنجانی در شرایطی انجام گرفت که اوضاع بحرانی داخلی و انزوای بین المللی، جمهوری اسلامی را به تلاش برای پایان دادن به وضعیت "نه جنگ، نه صلح" راغب کرده بود و در روند مذاکرات، عراق از موضع برتری برخوردار بود، بخصوص که عراق بخشی از خاک ایران را در اشغال داشت، جمهوری اسلامی را در جبهه های جنگ شکست داده بود و از قدرت نظامی برتری برخوردار بود. اشغال کویت توسط عراق، لشکرکشی امپریالیست ها به منطقه خاور میانه و خلیج فارس بطور کلی هر دور ژیم را با وضعیت جدیدی مواجه ساخت. عراق که چند جبهه دیگر در مقابلش گشوده شد، در ادامه روندی که آغاز گشته بود بطوریکه جان به پذیرش قرار داد ۱۹۷۵

سرمقاله

اشغالگری عراق و امپریالیستها محکوم است

عراق پس از جنگ:

رژیم حاکم بر عراق در شرایطی که ایران در کشاکش انقلاب بود فرمت را غنیمت شمرده و لشکرکشی به ایران را آغاز کرد تا با بهره گیری از جنگ داخلی در ایران وضع حکومت اسلامی، پان اسلامستی را که کشورهای منطقه را تهدید میکرد و شمالی داده و امتیازاتی بدست آورد. عراق علیرغم تلفات و خسارات زیاد، جمهوری اسلامی را در موضع تسلیم قرار داد و در طول ۸ سال جنگ بنیه نظامی خود را قوی ساخت بطوریکه اکنون یکی از چند قدرت بزرگ نظامی محسوب میشود و این یکی از دستاوردهای رژیم حاکم بر عراق بود که باتاکا، آن و پرچم داری پان عربیسم و افتخار پیروزی بر پان اسلامیسم، تثبیت خود به مثابه قوی ترین نیروی منطقه را مدنظر داشت.

اما بار سنگین جنگ و آثار شوم آن، اقتصاد آسیب دیده و بحرانی، دولت مقروض و بدهکار و خلاصه مردم ناراضی، مجموعاً دوران تیره و تسانی را در مقابل رژیم حاکم قرار داده بود.

رژیم حاکم برای حل بحران خود بزور متوسط شد، بر آن شد تا با قلدر منشی هزینه مالیات جنگ را در رابطه با کشورهای منطقه (در گام اول کویت) سرشکن کند و مذاکره با کویت را آغاز کرد و صراحتاً در جبهه نمایندگان عراق به ولیعهد کویت گفت که بودند که جزایر استراتژیک بویان و فیلکه رامی- خواهند، بدهی شان را به کویت پس نمی دهند و نیز

بجه در صفحه ۲

مارکس و لنین درباره اقتصاد روسو سیالیسم

در صفحه ۱۹

شوروی به کدام سو؟

در صفحه ۱۶

گزارشی از شرکت تعاونی مصرف کارگران چاب

در صفحه ۱۲

بیانیه جبهه فارابوند مارتی در مورد موقعیت خود در مذاکره بارژیم السالوادور

در صفحه ۲۲

نظر مادر قبالی موضع اخیر

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

در صفحه ۷

یاد شهدای جنبش را زنده نگهداریم

رفقای قهرمان گروه آرمان خلق

در صفحات دیگر

اطلاعیه مشترك

اتحاد کارگران - سازمان اقلیت - هسته اقلیت
بمناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

اعتراف خلخالی: ۲ صفحه
خالا که گله گله اعدام می کنند...! ۶ صفحه

مزدوران جمهوری اسلامی در ترکیه:

"توران دورسون" نویسنده
و مبارز ترک را به قتل رساندند ۶ صفحه

نامه ای از ایران ۱۳ صفحه

شکوه های کروی ۲۲ صفحه

دوشعراز: علی میرفطرس - منصور اوجی

۲۲ صفحه

اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - هسته اقلیت
به مناسبت

دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

دو سال از قتل عام زندانیان سیاسی ایران به دست جلادان رژیم جمهوری اسلامی گذشت. این جنایت هولناک که تمامی بشریت متمدن را متاثر ساخت و افکار عمومی جهان را علیه این وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت، در شرایطی به وقوع پیوست که سران حکومت اسلامی پس از ۸ سال جنگ و خونریزی در پی یک رشته شکستهای نظامی در جبهه‌های جنگ و رشد نارضایتی و اعتراض توده‌ای در ایران ناگزیر به پذیرش آتش بس و شکست سیاستهای توسعه طلبانه و جاه طلبانه پان اسلامیتی خود شدند، اما انتقام این شکستها را از توده‌های مردم ایران گرفتند و طی یک رشته اعدامها که از اواخر مردادماه ۶۷ آغاز و در شهریورماه به اوج خود رسید، اکثریت عظیم زندانیان سیاسی را قتل عام کردند. رژیم جمهوری اسلامی که در سراسر دوران حاکمیت ننگین خود تنها با توسل به قهر و سرکوب، محروم کردن مردم از ابتدائیترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و برقراری یک دیکتاتوری خشن و افسارگسیخته به حکومت جابرانه و ستمگرانه خود ادامه داده است، هزاران زندانی سیاسی را که بخاطر داشتن اعتقادات سیاسی سالها در سیاهچالهای قرون وسطائی به بند کشیده بودند، کشتار کرد تا به خیال خام خود با تشدید جو خفقان و سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت به مقابله با رشد اعتراضات توده‌ای برخیزد و توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان را از مبارزه بخاطر آزادی و دمکراسی و سوسیالیسم بازدارد.

اما چه خیال باطلی! تاریخچه مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم ایران و سراسر جهان مکرر این حقیقت را به اثبات رسانده است که حتی وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و فجیع‌ترین جنایات ضد بشری مرتجعین قادر نیست در مبارزه مردم بخاطر دمکراسی و آزادی خللی ایجاد کند. لذا علیرغم وحشیگری جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی و با وجود اعدامها و سرکوبهایی که تا به امروز ادامه یافته است، مبارزه و اعتراض نه تنها فروکش نکرد، بلکه گسترش یافت. جمهوری اسلامی با این جنایت فجیع بیش از پیش ماهیت ارتجاعی خود را بر همگان آشکار نمود و حتی به ناآگاه‌ترین افراد نشان داد که این رژیم ذاتا دشمن هرگونه دمکراسی و آزادی است.

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

باگذشت دو سال از قتل عام فجیع زندانیان سیاسی، این حقیقت بیش از هر زمان دیگر عیان و آشکار شده است که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم ضد دمکراتیک و فوق ارتجاعی ارمغان دیگری جز فقر و بدبختی، جنگ و ویرانی، گرانی و بیکاری و سرکوب و اختناق برای مردم ایران نداشته و نخواهد داشت و ادامه حیات آن بیش از پیش بروخامت و وضاع خواهد افزود.

تنهاراهی که در برابر شما برای رهائی از شرمناکی که این رژیم به بار آورده قرار گرفته است، تشدید مبارزه تا سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است. بدون مبارزه متحد و متشکل، بدون سرنگونی این رژیم ضد-دمکراتیک و ارتجاعی حصول به آزادی و دمکراسی ممکن نیست.

ما در دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ایران بار دیگر این جنایت فجیع و هولناک جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنیم و یاد همه شهدای راه دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی میداریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد دمکراسی، زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم!

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

هسته اقلیت

شهریورماه ۱۳۶۹

اشغالگری عراق و امپریالیست‌ها محکوم است

دنباله از صفحه اول

کویت باید به عراق برای بازسازی کمک مالی نماید که کویت از پذیرش شرایط عراق امتناع ورزید. پس از بستن مذاکرات عراق و کویت بر سر در واقع باج خواهی عراق که تحت عنوان دزدی کویت از منابع نفتی عراق و فروش بیش از حد سهمیه‌های اوپک مطرح شد، عراق با تنها جرم برق آسادر مدت زمانی کوتاه کویت را با اشغال خود در آورد، شیخ کویت بدون هیچ مقاومتی به همراه نزدیکانش فرار را برقرار ترجیح داده و کشور را ترک کرد. عراق پس از تصرف کویت دولت جدید کویت را تشکیل داد و برای حل مشکل حقوقی و انعکاس بین‌المللی آن، بنابه دعوت دولت جدید کویت خاك این کشور را ضمیمه خود ساخت و استان ۹ خود نامید و آنرا به سه ناحیه کاظمیه، الجهرع والندا، تقسیم کرد.

حمله عراق به کویت را بلحاظ حملات تجاوزکارانه اش و نقض حقوق بین‌المللی می‌توان با حمله آمریکا به پاناما مقایسه کرد، با این تفاوت که شیخ کویت با سارت صدام در نیامد، اما اینکه چرا اشغال کویت توسط عراق ابعاد جهانی یافته و تمامی دنیا معطوف باین مسئله و منطقه خلیج فارس شده‌اند، بایستی علت آن را در رابطه با موقعیت کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در دنیا، بمنابه یکی از کانون‌های مهم کشاکش‌های منطقه‌ای، ناسیونالیستی و پان اسلامی در دوره آتی و نیز روند تحولات جاری جهانی جویند.

روند تحولات جهانی :

باتوجه به تحولات اروپای شرقی و فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، تضاد بین دو قطب اصلی بلوک شرق و بلوک سرمایه‌داری، در سطح جهانی بسودومی حذف شده است و عملاً تضاد جنبش‌های رهاثیبخش و کشورهای امپریالیستی و تضاد کار و سرمایه بر جسته تر خواهد شد و از آنجا که در جنبش‌های رهاثیبخش (نه جنبش‌های فداستعماری و ملی که دوره شان مدت‌هاست سپری شده است) بلکه جنبش‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان علیه ستم بورژوازی جهانی که از فیلتر مبارزه با بورژوازی خودی می‌گذرد، نقداً ال‌ترناتو و کمونیستی بطور عموم نقش کلیدی و هم‌مونیك نداشته، گرایش‌های ارتجاعی، ناسیونالیستی و پان اسلامیستی در خاورمیانه، در صف مقدم کشمکش‌های جهانی قرار گرفته‌اند. باتوجه به این امر آنچه فوق‌الذکر شد و باتوجه به آنکه پیمان ناتواز مضمون گذشته خودتپسی شده، در راستای پاسخگویی به شرایط جدید، امپریالیسم آمریکا، خودپیشگام و مبتکر بوده است.

نکته قابل توجه دیگر چشم‌انداز اروپای متحد است که باتوجه به امکانات تکنولوژیک، نظامی و اقتصادی نه تنها نقش امنیتی آمریکا در اروپا را زیر سؤال می‌برد، بلکه خود رقیبی جدی برای امپریالیسم آمریکا خواهد شد. باتوجه به روند تحولات امپریالیسم آمریکا از فرصت پیش آمده استفاده کرده تا کارکرد جدیدی برای ناتوا طرح نماید، ناتونقش خود را اینبار نه اساساً در اروپا و در مقابل خط خود کمونیسم شوروی، بلکه خارج از اروپا و نقداً در خاور میانه، کانون تنش‌های منطقه‌ای، ناسیونالیستی و مذهبی ایفانماید.

اشغال کویت، محمل لشکرکشی امپریالیست‌ها به خلیج فارس :

اشغال کویت در برهه‌ای از زمان صورت گرفت که جهان تحولات و دگرگونی‌های مهمی را از سر می‌گذراند. حمله عراق به کویت زنگ خطری را برای امپریالیست‌ها بصدور آورد و جنبه تازه‌ای در مقابل‌شان گشوده شد، آنهم در منطقه‌ای که بمنابه منطقه استراتژیک و شریان حیاتی نفت مورد توجه‌شان بوده است. اشغال کویت نشان داد که حکومت‌های قلدری در منطقه پا گرفته‌اند که بقول درین‌جا "پویندکستر" مشاور سابق امنیت ملی آمریکا: "... حضور صدام حسین عامل ناامنی در منطقه استراتژیک خلیج فارس محسوب می‌شود." و می‌تواند امنیت کشورهای دست‌نشانده و مهم‌ترین مسئله تداوم صدور نفت را مورد تهدید قرار دهد و بقول برژینسکی "برای مدتی ما با شرایط بی‌ثبات مواجه خواهیم بود که در آن کشورهای رادیکال ضد غربی مانند عراق و ایران خواهند کوشید تا از اهرم نفت علیه ما استفاده کنند."

از این‌جا کار کرد جدید ناتو برای امپریالیست‌ها مطرح شده است؛ بوش در پیام به نیروهای مسلح آمریکا می‌گوید: "امروز شما در جبهه مقدم علیه تجاوز و بی‌قانونی بین‌المللی ایستاده‌اید" و در جای دیگر در توضیح سیاست‌های دولت اظهار می‌دارد: "این کشور (عراق) یک میلیون نفر نیروی نظامی مسلح دارد و چهارمین نیروی نظامی در جهان را تشکیل می‌دهد و بنا بر این می‌تواند بزرگترین تهدید برای استقلال اقتصادی ما محسوب شود." بدیهی است که قانون مورد نظر بوش و متحدین امپریالیستش، قانون استمرار صدور نفت به کشورهای صنعتی است و تجاوز به خاک کویت بعنوان یکی از دست‌نشانده‌گان آمریکا، تهدید استقلال اقتصادی "امریکا تعلق می‌شود." از اینرو است که تجاوز قانونی زیر پرچم سازمان ملل،

به منظور دفاع از منافع امپریالیست‌ها و غارت و چپاول ملت‌های تحت ستم سازمان داده می‌شود و بیشرمانه تهدید استقلال اقتصادی و حاکم ساختن حکومت قانون را بهانه می‌کنند چگونه امپریالیسم هارودراس آن آمریکائی که دستش بخون خلق‌های تحت ستم آغشته است می‌تواند پاسدار امنیت باشد؟ مگر امنیت مطلوب امپریالیست‌ها امنیت است که در سایه آن بزرگترین و وحشیانه‌ترین جنایات علیه منافع کارگران و زحمتکشان و خلق‌های ستمدیده انجام می‌گیرد؛ آری، منافع امپریالیست‌ها در کویت توسط حکومت قلدری مورد تهدید قرار گرفته، بهمین جهت آنها اقداماتی نظامی - سیاسی برای مقابله دراز مدت را مورد نظر دارند. بیکر وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: "ایجاد یک ساختار امنیتی جدید در خاور میانه ممکن است تنها راه جلوگیری از بروز اقداماتی تهاجمی در آینده، همانند حمله دوم ماه اوت عراق به کویت باشد" و نیز اعتراف می‌کند که: "بخشی از نیروها ممکن است حتی بعد از پایان بحران خلیج فارس نیز بعنوان بخشی از یک نظام امنیتی منطقه‌ای جدید در خاور میانه بمانند."

لشکرکشی آمریکا و متحدینش به خلیج فارس و خاور میانه، نه در دفاع از امنیت و نظم و ثبات در منطقه، آنطور که بوش ادعا می‌کند "دولت من همچون دولت‌های سایر رؤسای جمهور آمریکا از پرزیدنت روز ولت تا پرزیدنت ریگان متعهد به ایجاد امنیت و ثبات در خلیج فارس است"، بلکه بالعکس آنها عامل اصلی جنگ‌وی ثباتی بسوده هستند و بخاطر چپاول کشورهای خاور میانه از هیچ جنایتی روگردان نیستند.

تهاجم امپریالیست‌ها به منطقه بخشی از استراتژی آنهاست که اشغال کویت مستمراً اجرای آن گردیده است؛ اعزام نیروی نظامی بسا پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی، تحریم اقتصادی عراق توسط سازمان ملل و... وزیر منگنه قرار دادن عراق می‌تواند زمینه‌ساز شعله ورگشتن جنگی گردد که نتایج آن ننگی دیگر بر دامن امپریالیست‌ها خواهد بود. اگر جنگی آغاز شود کارگران و زحمتکشان منطقه خاور میانه و کارگران و زحمتکشان کشورهای امپریالیستی نه تنها در آن سودی ندارند بلکه خود و فرزندان‌شان گوشت دم توپ ارتجاع امپریالیستی و پایان عربیسم خواهند شد. اگر جنگ در منطقه آغاز شود بنظر میرسد که در کوتاه مدت نیروهای امپریالیستی نمی‌توانند بر ارتش عراق غلبه کنند. "گریگوری گرانت" تحلیلگر نظامی مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک آمریکا معتقد است که: "این تصور که ما می‌توانیم یک نیروی

درباره صلح ایران و عراق

دنیاله ازمنجه اول

آتش جنگ ارتجاعی سرازیر ساختند. جمهوری اسلامی که آسال پیش در نتیجه شکستهای نظامی در جبهه جنگ و رشد ناراضی و مبارزات توده‌ای و انزوای بین‌المللی، توان ادامه جنگ را نداشت به پذیرش آتش بس تن داد و پس از ۲ سال وضعیت "نه جنگ نه صلح" بدلیل فشارهای داخلی و بین‌المللی بیای میز مذاکرات مستقیم رفت و آماده پذیرش خفتی بدتر از خفت شکست نظامی شده بود که با تحولاتی که در نتیجه اشغال کویت صورت گرفت، ورق به سود جمهوری اسلامی برگشت.

عراق که جنگ از چندین جبهه اورا تهدید میکرد مجبور شد توافق با سران رژیم اسلامی را شتاب دهد و خیال خود را از جانب ایران راحت کرده و قوای نظامی اش را در مناطق ضروری دیگر مستقر سازد و از همین رو بود که مدام حسین طی پیامی عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی، آزادسازی

اسراء و پذیرش قرارداد الجزایر را آبرو مندانه پذیرفت و از آن پس به جنگ و خصومت ۱۰ ساله پایان داده شد که منجر به جلب مساعدت ایران شد. دوررژیم ارتجاعی ایران و عراق در حالی به جنگ پایان میدهند که همچنان ماهیت ارتجاعی و اهداف توسعه طلبانه شان پابرجاست که این خود علت العلل جنگ بوده است و در صورتیکه شرایط مناسب برای هر کدام از دوررژیم مهیا گردد، اباشی از لشکرکشی مجدد نخواهند داشت. توافق بین دوررژیم ایران و عراق را بدلیل خصائل ارتجاعی و تجاوزکارانه شان، نمی‌توان ملحق پایدار تلقی کرد چرا که اصولیت فتح قدس و... و ایجاد امپراطوری اسلامی برای حاکمان ایران و پان عربیسم و تمایل به سرکردگی در منطقه برای رژیم عراق همچنان پابرجاست و هرگاه خود را قدرتمند در یابند، جنگ جدیدی را آغاز خواهند کرد. جمهوری اسلامی با توجه باینکه یک حکومت ایدئولوژیک است نمی‌تواند نسبت به مسائل منطقه بی تفاوت باشد، بخصوص که پان عربیسم

(رقیب پان اسلامیم) در منطقه شعار و پرچم مبارزه با امریکارا از ایشان ربوده است. در حال حاضر نه تنها بهترین شرایط دوران حیات جمهوری اسلامی فرار سیده تا خود را از لبه پرتگاه کنار کشیده و در جهت بهبود روابط اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی با کشورهای امپریالیستی گام بردارد و برای غلبه بر بحران اقتصادی - سیاسی داخلی تلاش نمایند بلکه دولت رفسنجانی از برکت تجاوز عراق به کویت و لشکرکشی امپریالیستها به منطقه به موقعیت بمراتب بهتر از گذشته دست یافته است.

طبعاً هرگونه تقویت سیاسی - اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها - چه مستقیم چه غیر مستقیم - بمثابه تقویت رژیم جنگ طلب و تجاوزکار بوده و منافع منافع کارگران و زحمتکشان ایران است. صلح پایدار برای کارگران و زحمتکشان در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است.

از نظر ماتهاجم و اشغالگری امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا، در منطقه خاور میانه و خلیج فارس محکوم است و باید افکار عمومی جهان را علیه جنگ افروزی و تجاوزکاری امپریالیستها آگاه ساخت، اشغال کویت توسط رژیم حاکم بر عراق و توسعه طلبی این رژیم را محکوم می‌نمایم و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را وظیفه خود میدانیم، با توجه به حدت بحران خلیج بعید نیست که آتش جنگ در منطقه شعله ور گردد؛ در صورتیکه رژیم جمهوری اسلامی درگیر جنگ شود، بدلیل ماهیت و اهداف ارتجاعی و ضد انقلابی اش، کوچکترین تغییری در مشی مبارزه انقلابی برای سرنگونی اش بوجود نخواهد آمد.



تصحیح و پوزش

در نشریه شماره ۳ اتحاد کارگران مقاله "چرا مذاکرات مستقیم" ص ۳ ستون اول سطر ۶ "قدرت مانور" جا افتاده است که چنین اصلاح میشود: "خواهد داشت و قدرت مانور جمهوری اسلامی..."

بنظر نمی‌رسد امریکابرای درگیری پیشدستی نماید، در حالیکه بسیج و استقرار نیرو و بمنظور تائید اهداف خود را عملی ساخته است. اهداف مورد نظر امپریالیسم آمریکا عبارتست از تقویت پایگاه‌ها و حضور خود در منطقه خاور میانه و خلیج فارس، تضمین استمرار صدور نفت، مقابله با توسعه طلبی‌های حکومت‌های قلد منطقه (ارتجاع پان عربیسم و پان اسلامیم) و بالاخره ارتقاء توان و آمادگی خویش در مقابله با جنبش‌های رهاشبخش.

بهره برداری ج ۱۰ از بحران خلیج:

جمهوری اسلامی از بحران موجود برای تقویت بینه نظامی، حل بحران داخلی و خارج شدن از انزوای بین‌المللی بهره گرفته و خواهد گرفت. اگر جنگ با عراق برای جمهوری اسلامی "نعمتی" بود که در سایه آن توانست کشور را به فلاکت کشانده و صدها هزار کشته و مجروح بجاگذارد و... اکنون لشکرکشی امپریالیستها به خلیج فارس و منطقه خاور میانه "نعمتی الهی" است که از برکت آن، عراق از سرزمین‌های اشغالی عقب نشسته، قرارداد الجزایر را پذیرفته و... جمهوری اسلامی موقعیت مناسبی برای بهبود روابط داخلی اش فراهم شده است که با بهبود روابط با غرب، تمفیه حساب با "حزب الله" و تشدید سرکوب مبارزات توده‌ای همراه است.

زمینی تشکیل بدهیم که در عمق خاک آنها (عراق و کویت) نفوذ کنید که سوء تفاهم بزرگ است، در جنگ‌های زمینی امروزی نیروها، از سلاح‌های زرهی سنگین که باعث کندی تحرک آنها میشود، استفاده می‌کنند در چنین وضعیتی تلفات دو طرف سنگین خواهد بود... و این نقطه قدرت عراق است."

بنابر این عراق نه پاناماست و نه گرانادا؛ کشوری تاندان مسلح که می‌تواند حمایت قابل توجه توده‌ای کشورهای عربی را با شعارهای ناسیونالیستی جلب نماید. هر درگیری ممکنست بسرعت خصلت سراسری و ضد آمریکائی و ضد اسرائیلی بخود گرفته و ابعاد دوگسترش غیر قابل مهار یابد. و اهمه دریادار "ترنر" رئیس سابق سیاهی جهت نیست که میگوید: "شرایط کنونی به گونه‌ای است که اگر آمریکا در حمله به عراق پیش دستی نماید، مدام حسین زمینه مساعدی برای بسیج افکار عمومی اعراب علیه آمریکا پیدا می‌کند."

باید گفت که اگر توان نظامی عراق نبود، اگر پشتوانه افکار عمومی اعراب نبود، اگر اختلال در صدور نفت و بازتاب آن بر اقتصاد غرب نبود، اگر احتمال به آتش کشیدن چاه‌های نفت توسط عراق مطرح نبود و اگر... امپریالیسم آمریکا از تکرار هیروشیما دیگر اباشی نداشت!

با توجه به مجموعه شرایط نظامی و سیاسی،

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

یادشهادای جنبش رازنده نگهداریم



یادرفقای قهرمان گروه آرمان خلق گرامی باد

شهر خفته است، زندگی درخفا جریان دارد. سایه مخوف ساواک چون بختکی فلات ایسران را فرا گرفته است. یخ سکوت که ناشی از دیکتاتوری ستم‌شاهی ست باتلاش و پیکار پیام‌آوران آزادی شکاف برمی‌دارد. جو تسلیم و سازش و مماشات و خیانت که پرچم‌داران حزب توده و جبهه ملی است با پیکار خونین رفقای که تئوری مبارزه را بارد بقاء خویش و برافراشتن پرچم مارکسیسم انقلابی، شکسته می‌شود. گروه جاوید آرمان خلق در چنین شرایطی متولد شد. از اقشار پائین و متوسط جامعه بودند. خود به آگاهی رسیدند، تحت تاثیر انقلابات چین، کوبا، ویتنام راهی روستاها شدند. بیش از یکسال به کار درون دهقانان پرداختند و در کنار آن به ارتقاء آگاهی خویش، پس از نقد و بررسی کار خویش به این دیدگاه رسیدند که به ذرات راباید در کارخانه باشید. با آگاهی و تجربیات بیشتر به فعالیت در کارخانجات پرداختند؛ از جمله نبرد اهواز - شیرپاستوریزه تهران - قند لریستان، قندهفت تپه و... به سازماندهی اعتراضات و اعتصابات در دامنه‌ای کوچک پرداختند که در اکثر موارد به اخراج خودشان از محل کار انجامید. رفقا برای تماس با دیگر نیروهای انقلابی و تهیه امکانات مادی و معنوی تلاش فراوان نمودند. از جمله تماس با گروه رفقای احمدزاده، پویان بود. تلاش جهت ایجاد تشکیلاتی بزرگتر و محکم‌تر و تبادل نظر جهت دستیابی به مضمی اصلی مبارزه علیه دیکتاتوری افسارگسیخته رژیم منفور شاه. در همین رابطه رفیق بهرام طاهرزاده جهت تهیه امکاناتی بیشتر به طور قاچاق راهی ترکیه شد. عاقبت رفقا برای پیشبرد اهداف انقلابی خویش موجودی بانک ملی در چهارراه آریانا را مصادره نموده و در عملیات بعدی برای مصادره بانک صادرات در جنوب تهران دوتن از رفقای گروه دستگیر شدند. در پی آمدن، روز دوم فروردین سال ۵۰ رفیق حسین کریمی در نبرد نابرابر در خیابان هشتم نیرو هوایی تهران زخمی و به اسارت مزدوران ساواک درآمد، دوتن دیگر از رفقای گروه توانستند از این نبرد جان سالم بدر ببرند.

رفیق حسین باکوهی از اعتقادات خویش بعد از ۲۴ ساعت مقاومت دلیرانه زیر شکنجه‌های ساواک حتی راضی به افشای نام خویش نشد و در راه آرمان‌های خلق جان باخت. وی چندی بعد از طریق خانواده‌اش و با اعلام مشخصاتش در روزنامه‌های رژیم مورد شناسایی ساواک قرار گرفت. بقیه اعضا گروه آرمان خلق در شهرهای تبریز، تهران، بروجرد و چند شهر دیگری ضربات پی‌درپی به اسارت ساواک درآمدند. رفقای اصلی گروه؛ هوشنگ ترگل، ناصر مدنی، همایون کتیرائی، ناصر کریمی و بهرام طاهرزاده، پس از ماه‌ها

مقاومت دلیرانه زیر شکنجه دشمن در بیدارگاه‌ها رژیم منفور شاه محکوم به اعدام و در سحرگاه جمعه ۱۷ مهر سال ۵۰، زمانی که جشن ننگین دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی جریان داشت، با سرودن سرودی که معروف به سرود آرمان خلق است و چند ساعت قبل از اعدام گروه توسط خود آنان نوشته شده، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و در راه‌های خلق جان باختند. پس از آن بخش زیادی از بازماندگان گروه به رفقای فدائیان پیوستند. یاد آنان و تمامی جانبازان راه سوسیالیسم گرامی باد!

سرود آرمان خلق

مردی از ما	در کوهستان	بایک قبضه تفنگ
آرمان خلق	آرمان او	انبانش پرز فشنک
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانک عزم ما		نلرز دز توپ و زتانک عزم ما
مردی از ما	بر فرورونده مشعلی	از پتک و تفنگ
مشعلی از ما	در کوهستان	روشن از داس و تفنگ
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانک عزم ما		نلرز دز توپ و زتانک عزم ما
کارگر، دهقان	هم‌رزم هم‌گام	با اندیشه نو
ریزند در هم	کاخ ظلم را	تا تازند پیش به جلو
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانک عزم ما		نلرز دز توپ و زتانک عزم ما
انبوه خلق	فرسنگ فرسنگ	هریک آماده به جنگ
چشم‌های ما	عزم‌ها را سخ	قلب‌ها آکنده ز خشم
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانک عزم ما		نلرز دز توپ و زتانک عزم ما
تاریخ بود سراسر از نبرد توده‌ها		
ضد ارتجاع	ضد ارتجاع	ضد ارتجاع
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانک عزم ما		نلرز دز توپ و زتانک عزم ما

اعتراف خلخالی :

"حالا که گله گله اعدام میکنند..."

در جریان انتخابات مجلس خبرگان کشمکش حادی بین دو جناح خامنه‌ای - رفسنجانی و "خط امام" در گرفت و در نتیجه آن ملاحیت غالب نمایندگان جناح "خط امام" رددنکه چهره های برجسته آنها مهدی کروبی (رئیس مجلس)، موسوی اردبیلی، محتشمی و خلخالی میباشند. در خلال جدال های طرفین اعترافات صورت گرفته که مع جمهوری اسلامی را برای مدافعیین "حقوق بشر" نظیر آقای گالیندوپل ... باز می کند.

خلخالی در جلسه علنی مجلس یکشنبه ۸ مهرماه ۶۹ اظهار داشت که: "در انتخابات دور دوم مجلس، همین آقای امامی کاشانی به من تلفن کردند و گفتند که شما بیاید استعفا بدهید. گفتم: نه، من استعفا نمی دهم. گفتم: مگر چه خبره؟ گفت: "آخه یک چیزهایی در پرونده شما هست که عده ای راکشیدند." خلخالی که ملاحیتش ظاهر با دلیل جنایاتش رددده بود اعتراف کرد که:

"حالا که گله گله اعدامی کنند و آنها جزو الان کاندیداها هستند."

از نظر آقای خلخالی یکی از سردمداران مطلع رژیم اولان باید کم و کیف جنایتکاری و آدمکشی برای مجلس خبرگان ملاک قرار گیرد، ثانیا در صورتیکه چنین ضابطه ای مبنا قرار داده می شود تکلیف کسانی که گله گله اعدام می کنند چه میشود؟! اما بنظر میرسد حاج آقا خلخالی از فرمایشات حاج آقا امامی کاشانی دچار بدفهمی شده است (احیانان منظور آقای کاشانی این بوده که چرا فقط "عده ای" راکشیدند و آنقدر خبره در جنایت نبوده اند که "گله گله" اعدام کنید. آقای کاشانی خود میداند که: گر حکم شود که مست گیرند... مست گیرند...)

جالب است که اخیرا باز از مشترک اروپا (۱۲۲ اکتبر ۱۹۹۰) نام جمهوری اسلامی را از لیست کشورهای ناقض حقوق بشر حذف کرده است و نیز آقای گالیندوپل پس از دیدار از ایران گزارشی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه داده است که نمایانگر تلاش برای پنهان ساختن چهره جنایتکارانه جمهوری اسلامی است. چه خوب بود نمایندگان محافل حقوق بشر و از جمله آقای گالیندوپل که در رابطه با جنایات جمهوری اسلامی چشم پوشی غیر قابل اغماض داشته اند در مورد موضوع چگونگی "اعدام های گله گله" توسط حاکمان و خبرگان وقت، با آقای خلخالی ملاقات میکردند!

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ترور مبارز خلق کرد کاک علی کاشف پور را محکوم می کند

در تاریخ ۲۴ مرداد ماه یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان (رهبری انقلابی) - کاک علی کاشف پور - در شهر تونیه ترکیه، توسط مزدوران جمهوری اسلامی بشفادت رسید. اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، این جنایت رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نموده و شهادت کاک علی کاشف پور را به حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) و خانواده مبارز شهید تسلیمت میگوید.

مزدوران جمهوری اسلامی در ترکیه :

"توران دورسون" نویسنده و مبارز ترک را

به قتل رساندند

رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی، ترور کمونیستها، انقلابیون، مبارزین و اندیشمندان مترقی و انقلابی را بتمه های کشور ایران و ایرانیان محدود ساخته است بلکه در خارج از مرزها و در کشورهای دیگر - هر جاکه بتواند - دست به ترور و قتل مخالفین خود خواهد زد. فتوای قتل سلمان رشدی نمونه بارزی از تفکر مرتجعین حاکم بر ایران را به جهانیان نشان داد و از آن پس فتوای ترور متفکرین، نه فقط به شکل علنی بلکه با پست ترین و ضد انسانی ترین اشکال "پشت پرده" توسط جمهوری اسلامی سازمان داده میشود. چندی پیش (سپتامبر ۱۹۹۰)، عوامل جمهوری اسلامی نویسنده مبارز و انقلابی ترکیه، "توران دورسون" را بقتل رساندند که موجی از تنفر نسبت به رژیم اسلامی ایران در ترکیه برانگیخت.

"توران دورسون" در سال ۱۹۲۴ در شهر سیواس زارکیلا متولد شد. در یک خانواده فقیر روستائی بزرگ شد. از سن ۸ سالگی، متأثر از فضای مذهبی خانواده، تحصیل مذهبی و زندگی در مساجد را آغاز نمود و در ادامه "مفتی" (فقیه) شد. "توران" عاشق یاد گرفتن بود، او ابتدا آموخت که از فراگیری چیزهای نونیا بیدهراس داشته باشد، از آن پس مطالعات خود را به مذهب محدود ساخت. او با تعمیق و بسط مطالعات خود به حقانیت فلسفه علمی دست یافت و باورهای گذشته خود در مورد مذهب و اسلام را نفی کرد.

"توران" که بشدت تحقیقات و مطالعات خود را پیگیری میکرد، با چندین مجله مترقی همکاری نموده و از مبارزه علیه تفکرات ارتجاعی کوتاهی نمی کرد.

"توران" زمانیکه هنوز جوان بود و مبارزه علیه دولت ترکیه را با اشکال مختلف پیش میبرد، بارها مورد تهدید و تبعید قرار گرفت. یکبار که او را به "زینوب ترکیلی" تبعید کرده بودند به مردم گفته بودند که او کمونیست است، و کسانی که با کمک میکردند نیز توسط ایادی رژیم ترکیه به کمونیست بودن متهم میشدند.

"توران دورسون" آثاری در باره اسلام و قرآن نوشت که خشم مرتجعین جمهوری اسلامی را برانگیخت. دشمنان نواندیشی، دشمنان مبارزین و انقلابیون، مزدوران جمهوری اسلامی ایران، نویسنده و مبارز انقلابی ترک را بجرم افکار و آثارش بقتل رساندند! ماترور رژیم جنایت پیشگان رژیم اسلامی ایران را محکوم میکنیم!

نظر ما در قبال موضع اخیر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

کامل آنها بر اساس مبانی مشترک می باشد. ذکر این موضوع که "علیرغم اختلاف نظراتی که بین ما و سایر جریانات چپ انقلابی ایران حول این مبانی وجود دارد - آمادگی خود را برای مذاکره با تمامی سازمانها و جریانات و محافل کمونیست که چهار چوب های ذیل مورد پذیرش آنهاست؛ - برای از میان برداشتن موانع نظری و عملی وحدت اعلام داشته ... " از جانب کنفرانس ما، بر تحلیل یاد شده متکی بوده و اعلام آمادگی مانیز بر آن راستا قرار داشته است. از این رو تلاش مشخص ما بر وفاداری به " برداشتن موانع نظری و عملی " مشخص فیما بین با رفقای " اقلیت " متکی خواهد بود، و امیدواریم که این روند را در رابطه با جریانات دیگر چپ انقلابی نیز دنبال نمائیم.

پیش موضوع بر خور دبه پرنسیپها، مسئله متدولوژی و نکات طرح شده از جانب دو جریان حول خود مبانی وحدت است. رفقای اقلیت چنانکه در نوشته اخیرشان نیز مشهود است تنها مسائل برنامه ای و تاکتیکی را مبانی وحدت و معیار ارزیابی برای وحدت حزبی دانستن قرار داده اند، در حالیکه از نظر ما مبانی برنامه ای و اساسنامه ای پرنسیپهای وحدت تلقی میشوند. از نظر ما تاکتیکیهای اصول و علی القاعده معیار وحدت نیستند؛ هر چند ممکن است که در مرحله معینی و در شرایط مشخص، تاکتیک معینی ضرورت یک انشعاب اصولی را در دستور روز بگذارد و یا در شرایط مشخص و بنا بر اهمیت حیاتی و الزامی، تاکتیک معینی نیز مانع وحدت و یا شرط وحدت باشد. بطور مثال ضد انقلابی دانستن جمهوری اسلامی در شرایط حاضر بعنوان یک معیار وحدت، از جمله نمونه های یاد شده است. (که توجه به این مسئله و انگشت گذاری بر هر تاکتیک دیگری مابانی تاکتیکی در شرایط حاضر میتواند جزویکی از موضوعات مورد بحث طرفین تلقی شود). با ذکر این موضوع میتوان انعکاس این تفاوت متدولوژیک را در بیندهای مبانی وحدت نیز مشاهده کرد. اتحاد کارگران در مصوبات کنفرانس خویش (مدرج در نشریه شماره ۱ - اسفندماه ۶۸) مبانی پرنسیپهای وحدت حزبی و همچنین خودویژگی و وضعیت جاری خویش در قبال مسائل جهانی را اعلام داشته است. اعلام نظر رفقای " اقلیت " در نشریه شماره ۲۴۶ " کار " و مصوبات کنفرانس آن کمک نمیکند تا انطباق پرنسیپی و وضعیت نظری دو جریان در قبال مسائل جهانی را، با سهولت بیشتری دنبال نمائیم.

بندا اول اصول و بنیادهای وحدت ما عبارتست از: " ۱ - اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه برای سازماندهی قدرت پرولتری " . در رابطه با خطوط کلی این بندها اختلافی بین ما و رفقای اقلیت وجود ندارد که چه چگونگی بر خور دبه تجربه عملی جنبش کمونیستی و بیژنه آنچه که با عنوان دیکتاتوری پرولتاریا در اروپای شرقی متحقق شد، مراحل مختلف آن، انحرافات و کج رویهایی که در این کشورها، در دوره های مختلف صورت گرفت بحثابه یکی از ملاکهای مورد مدافعه هر جریان در قبال آنچه که می خواهد بداند که از آن، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد، خود بعنوان مباحث جهانی و برنامه ای جایگاه ویژه ای دارند، همچنین رفقا در انتهای مقاله " درباره اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) " زاویه درک خویش از دیکتاتوری پرولتاریا و رابطه آن با آزادیهای سیاسی را ارائه دادند که ما در جای خود به

جنبش کمونیستی کشورمان اکنون مراحل بسیار حساسی را از سر میگذراند. مسائل متعددی که در عرصه جهانی و ملی در جلوی روی کمونیستها قرار گرفته، حساسیت این دوره را بشکل فوق العاده ای بر جسته نموده است و بجزرات میتوان گفت که جنبش کمونیستی نقطه عطف مهمی از تاریخ مبارزاتی خود را تجربه میکند، چگونگی برخورد با این دوره حساس و چگونگی عبور از آن، تاثیر بسزائی در روند آتی مبارزه ای که در پیش روست خواهد داشت. کمونیستهای ایران برای آنکه بتوانند در مجموعه معادلات ملی و بین المللی نقش داشته و به وظائف خود در رفع موانع نظری و عملی جنبش کمونیستی پاسخ گویند در وهله اول میبایست به موانع موجود بر سر راه یکپارچگی خود پاسخ گویند.

در شرایطی که اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی عرصه را بر اکثریت آحاد جامعه ایران تنگ کرده و مبارزات پراکنده و کم دامنه کارگری - توده ای که عمدتاً خصلتی خود بخودی و واکنشی دارد، قادر به تغییری بنیادی در وضعیت توده ها نبوده و نمیتواند باشد. در شرایطی که فقدان یک آلترناتیو کمونیستی و انقلابی، خلأ غیر قابل انکاری در راستای تاثیر گذاری بر مبارزات خود بخودی توده ها، و در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میباشند. در شرایطی که با به بن بست رسیدن درکهای انحرافی از سوسیالیسم، فضای مناسبی برای سوسیال دمکراسی، پاسیویسم و گرویدن به لیبرالیسم - بورژوازی فراهم شده است و خلاصه در شرایطی که تمامی شواهد حکم بر ناتوانی فرقه های چپ در پاسخگویی به وظیفه میرم سازماندهی و هدایت جنبش کارگری و حل معضلات نظری و عملی در پیش رودارد، بر خور دبه معضلات مقدمی که مانع از وحدت نیروهای چپ انقلابی میشود از اهم وظایف آنسی و حلقه مقدم مجموعه وظائفی است که در پیش پای کمونیستهای ایرانی قرار دارد.

در بر خور دبه همین مسئله کلیدی بود که کنفرانس اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن ارائه محورهای که آنرا مبانی وحدت کمونیستها میدانند، آمادگی خود را برای برخورد با سایر جریانات چپ انقلابی ایران، برای از میان برداشتن موانع نظری و عملی وحدت اعلام داشت. از آن مقطع تاکنون رفقای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نظر خود را در مورد " اتحاد کارگران " رسماً و علناً ابراز داشته اند. رفقای مقاله ای در نشریه کار شماره ۲۴۶، دو جریان را در وحدت حزبی با یکدیگر تشخیص داده اند. ما ضمن استقبال از توجه رفقا به مسئله وحدت، میکوشیم تناقضات اتفاق و افتراق بین دو جریان را در دو سطح مورد بر خور قرار دهیم:

الف: حول مبانی یا پرنسیپهای اساسی وحدت

ب: پلمیک حول موضوعات مهم برنامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی

در اینجا تنها به محور الف پرداخته و پلمیک حول موضوعات مختلف مربوط به بند " ب " را به آینده موکول میکنیم.

پیش از هر چیز ذکر این نکته را لازم میدانیم که اتحاد کارگران مجموعه ای از نیروهای چپ انقلابی ایران و از جمله رفقای اقلیت را جزو نیروهای میاندک در طیف واحد نیروهای حزبی قرار دارند، لیکن موانع مشخص فیما بین (که به بخشانیز پرنسیپی اند) هر یک از این نیروها، مانع از انطباق

شماره ۴ " راه کارگر " ذکر گردیده، از آنجا که بند راجع به مبارزه آید ژولوزیک علنی و حق اقلیت مندرج در آن بیانیه بعد هامور دتفسیر متفاوت قرار گرفت، " اتحاد کارگران " پس از تشکیل، درک و تفسیر خود از این بند را نیز کسسه در روند اعتراضاتش منعکس کرده رسمیت بخشیده و اضافه بر تصویب کلیت اساسنامه ای راجع به این بند، آئیننامه و توضیحات مترتب بر آن نیز علناً انتشار داده که اکنون بعنوان اسناد رسمی مادر آمده اند. حقیقت آنست که ماضن مرزبندیهای که بار استرویه های برنامه ای و تاکتیکی " راه کارگر " جناح دفتر سیاسی داریم، برای مناسبات تشکیلاتی و مبارزه آید ژولوزیک علنی که کانون اعتراضات ما و اجرا جهای صورت گرفته از جانب دفتر سیاسی بوده، اهمیت ویژه ای قائلیم. مناسبات اصولی در یک تشکیلات کمونیستی اجازه میدهد تا اگر ایشات مختلف با طی مراحل منطقی، تکلیف خود را بیکدیگر مشخص کنند. شیوه برخورد دفتر سیاسی راه کارگر که مانع از طی اصولی و منطقی این روند نبوده، بعنوان یک تجربه و کراتیک، سرکوبگرانه و غیر عقلانی برای ما خود نمائی مدچندان داشته و دارد.

رفقای " اقلیت " ضمن حساسیت و دقت نظر بر سر مرز بندیهای برنامه ای و تاکتیکی ما با جناح دفتر سیاسی، از ابتدای شروع حرکت معتزین تا تشکیل " اتحاد کارگران " و تا اکنون که موضع کنفرانس خویش را در قبال ما اعلام داشته اند، مناسباتی بهیچ وجه آن حساسیت لازم را حول مسائل تشکیلاتی و مناسباتی نداشته اند. اولین موضع گیری رفقا در قبال انشعاب تحمیلی و اختلافات موجود بین ما و جناح دفتر سیاسی مبنی بر آن بود که " مامسائل تشکیلاتی مورد اختلاف طرفین از جمله اینکه آیا دمکراسی تشکیلاتی رعایت شده یا نقض شده است؟ فرآکسیون تشکیل شده یا نشده است؟ مناسبات فرقه ای - محلی وجود داشته یا نداشته است؟ چرا کنگره ده سال تشکیلات نشده؟ و دیگر مسائل تشکیلاتی طرفین را به خود آنها محول میکنیم، آنچه برای جنبش حائز اهمیت است، اختلافات طرفین بر مسائل برنامه ای و تاکتیکی است! " (کار شماره ۲۲۱) در این رابطه باید گفت که اولاً موضع گیری در قبال مناسبات تشکیلاتی دیگر جریانات نه تنها دخالت در امور تشکیلاتی سازمانهای دیگر نیست و نه تنها فقط به سازمان مفروض مربوط نمیشود، بلکه اعلام نظر و موضع گیری در قبال اسناد، مواضع، روشها و عملکرد اساسنامه ای، تشکیلاتی سازمانهای مختلف همچون مبارزه علیه انحرافات برنامه ای - تاکتیکی است که بیانگر وجوهات مختلف مبارزه یک سازمان علیه انحرافات معین است، از اینرو بهیچ وجه نمیتوان پذیرفت که آنچه که برای جنبش حائز اهمیت است تنها اختلافات بر مسائل برنامه ای و تاکتیکی باشد، آیا بغیر از آنست که بسیاری از تلاطمات، ناهنجاریها و وقایع ناگوار جنبش چپ ایران و از جمله واقعه آبهمن بعلمت مسائل مناسباتی و روش برخورد به آنها بروز نموده است؟ رفقا در مقاله اخیر راجع به " اتحاد کارگران " نیز تنها و تنها بر روی مسائل برنامه ای و تاکتیکی تکیه نموده و از مسائل اساسنامه ای و مناسباتی نامی نبرده اند و این کم توجهی را تا آنجا تعمیم داده اند که حتی اعلام آنچه را که خود در باره خود گفته ایم یعنی عبارت " اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مبارزه علیه مقاومت بقایای پوپولیسم و بطور مشخص مبارزه با فرقه گرائی و محفلیسیم در عرصه حزبیت، تجلیات رفرمیسم در حوزه مبنایی برنامه ای و اپور تونیسم راست در مشی تاکتیکی شکل گرفت، " را با حذف جملات راجع به مناسبات تشکیلاتی و با ذکر آن به شکل " اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مبارزه علیه مقاومت بقایای پوپولیسم... تجلیات رفرمیسم در حوزه مبنایی برنامه ای و اپور تونیسم راست در مشی تاکتیکی شکل گرفت، " آورده اند، اگر چه توجه و تکیه رفقا تنها به این بخش از نوشته ما از بینش آنها نسبت به مسئله وحدت ناشی

← آن خواهیم پرداخت .
 بند دوم قطعنامه فا که اختصاص به انقلاب آتی ایران مبنی بر انتقال بی وقته به سوسیالیسم منطبق بر نظام شورائی دارد، چنین فرموله شده است :

" ۲ - اعتقاد به اجتماعی (مدر سرمایه داری) بودن انقلاب آتی ایران با وظائف معوقه دمکراتیک، دولت نوع پرولتری و انتقال بی وقته به سوسیالیسم و در این راستا سازماندهی هژمونی پرولتری بمنظور تحقق نظام شورائی " .

در این رابطه نیز اختلافی اساسی و بنیادی بین ما و رفقای اقلیت وجود ندارد، بیونیه مرز بندی رفقا با نظری که خرده بورژوازی را " قلعه کوب نظام مبنی بر کار مزدوری " میدانست انطباق نظری دو جریان را در این راستا هموار تر نموده است، اما آنگه حرکت به سمت سوسیالیسم و بوندهای برنامه عملی که در این چهار چوب مطرح است، تغییر و تحولات اخیر جهانی بطور کلی و عدم کفایت بحث و بررسی علمی و همه جانبه از جانب چپ ایران حصول توانمندیهای اقتصادی - سیاسی جامعه ما، ضرورت بازبینی و تعدیل... بر نامه ای که پاسخگوی روند آنگه حرکت به سمت سوسیالیسم باشد را باز گذاشته است و این نکته مهمی است که باید مورد توجه و افر قرار گیرد .

بند سوم قطعنامه ما تا کیدی ویژه و مجدداست بر ضرورت فعالیت کارگری و تلاش در جهت سازماندهی عملی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی، ماتکیه بر این امر را در شرایطی برجسته تر و بعنوان یکی از معیارها وحدت بر شمرده ایم، که طبقه کارگر ایران در چنین ایام مبارزات خود بخود قرار داشته و نیروهای کمونیستی حداقل تاثیر ابرای ارتقاء و جهت بخشی آن، آگاهانه و هدفمند نمودن آن، رهبری توده های زحمتکش از طریق این طبقه و نه پایتاکسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و زحمتکشان برای رهائی از مجموعه مصائب اقتصادی - سیاسی، ندارند. از طرف دیگر یکی از راههای مهم منزوی کردن سوسیال دمکراسی، جریانات رفرمیستی مقابلسه با موج پاپولیسم و لیبرالیسم در شرایط حاضر و دروند آتی همانا پاکپوری و هدفمند شدن مبارزات کارگری و توده ای و نفوذ و اعتبار کمونیستها در میان جنبش است. تمام هم کمونیستها در این خلاصه میشود که پرولتاریا...

سکاندار حرکات اجتماعی - سیاسی بمنظور خاتمه دادن به ناهنجاریهای اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگی باشد. توجه به این امر اساسی و ومایه گذاری جدی در این راستا مایه ایست یکی از ملاکهای وحدت ما کمونیستها باشد. اعلام اعتقاد به این امر کمونیستی و تلاش و مجاهدت برای بالا بردن کمی و کیفی توان، بر برنامه ریزی برای مداخلات موثر و عملی در جنبش کارگری - توده ای، یکی از ملاکهای میزان جدیت در این امر خطیر است. ارزیابی ما از مجموعه سازمانهای کمونیست ایرانی آنست که نقش و توان آنها در تاثیر گذاری میان طبقه بسیار ناچیز است، که علت این امر تا حد زیادی ناشی از پراکندگی، خرده کاری و دوباره کاریهای مستقل جاری در میان آنهاست، از اینرو یکی از ملاکهای قضاوت، پرهیز آنان از خرده اختلافات و تلاش در جهت سازمان دادن پیکره های بزرگ در راستای فعالیت کارگریست. در رابطه با خطوط کلی این بند نیز اختلافی بین دو جریان وجود ندارد. پلیمکیها، مشاورات و همکاریهای مشترک نمیتوانند برای خانه تکانی از کم توجهیهای گذشته، شناخت دقیقتر از معضلات و برداشتن گامهای عملی کمک کننده باشند، اما در ارتباط با همین بند قطعنامه، تبصره مربوط به درک لنینی از حزب، نکته قابل توجهی است که در رابطه با دو جریان باید بطور ویژه بر روی آن مکتب نمود. از نظر ما اصول مناسباتی حاکم بر یک حزب و یا سازمان کمونیستی در محوری ترین خطوط آن شامل همان بندهائی است که در " بیانیه وحدت " ما بین " راه کارگر " و " راه فدائی " مندرج در نشریه

" اردوگاه " در توازن قوای جهانی چه بلحاظ نظامی و چه بلحاظ اقتصادی .. سیاسی نقش قابل توجهی داشت که حتی نفس وجودش پارامتر مثبتی برای انقلابات " جهان سوم " بود، خلأ آن نمیتواند بی تاثیر بر روی برنامه های باشد که قبلا این پارامتر را در نظر میگرفت. اگر " راه کارگر " میگفت که بدون حمایت " اردوگاه " پیروزی قطعی انقلاب ممکن نیست، اکنون برنامه اش عملاملغی است. پدر عوض رفقای اقلیت نیز هیچوقت مشخص نکردند که میزان تاثیر و جود این " متحد جهانی " بر برنامه اش چه بوده؟ رفقا در کنفرانس اخیر تمامی تغییرات جهانی را پذیرفته اند. بدون آنکه هیچگونه خدشه ای به مفاد برنامه های شان وارد آمده باشد و تنها به تغییر جملات بند ۱۲ و ۱۳ اکتفا کرده اند!

از نظر ما اعلام مواضع در قبالتحولات جاری، جدای از مسئله واضح سمتگیری بسیاری از احزاب حاکم و روندی که امروزه بسیاری از کشورهای بلوک شرق طی میکنند، به تنهایی گرهی از مجموعه معضلات موجود را باز نخواهد کرد. آنچه که اهمیت اساسی و بنیادی دارد، گذشته و پیاپی های نظری و عملی این احزاب و کشورهای، چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصاد است؛ یعنی همان چیزی که رفقای اقلیت تاکنون از روی آن گذشته و تنها به وضعیت فعلی آنان پرداخته اند. سمتگیری اخیر و تحولات جاری در بین این کشورها - بویژه شوروی - نه تنهایی اهمیت نیست بلکه همانطور که در بالا مختصرا اشاره داشتیم، این امر باعث تغییر توازن قوا در صحنه بین المللی و بسرروز وضعیت جدید که بسیاری از معادلات قبلی را برهم ریخته و طبیعتا بر روند آتی انقلابات جهانی و آهنگ سمتگیری سوسیالیستی آنها تاثیر گذاشته و از جمله بر روی برنامه های سیاسی بسیاری از احزاب و سازمانهای کمونیست بویژه در " جهان سوم " تاثیرات معینی خواهد داشت. اما در کنار این جنبه از مسئله که کار بر روی آنها را پذیرفته و به سهم و توانائی خود در جهت آن تلاش خواهیم نمود، جنبه بنیادی تر، گذشته آنها بعنوان يك تجربه بزرگ است. عقب ماندگی این کشورها نسبت به بسیاری از کشورهای سرمایه داری پیشرفته فقر و بیکاری پنهان، کار آئی و باز دهی بسیار پائین کار و صنعت در این کشورها، محدودیت های غیر قابل توجه سیاسی و ... مجموعه مهمی هستند که میبایست دلایل و راه پرهیز از آنها روشن شود. رفقای اقلیت ضمن انتقاد از ما در مورد " کلی گوئی حول حوادث جاری در اروپای شرقی " و اینکه " همه آنچه راکه بر کشورهای سابقا سوسیالیستی بلوک شرق گذشته است و بی آنچه راکه امروزه در کشور اتحاد شوروی میگردد، کاملا مسکوت میگذارند " وضعیت کاملا مشابه ما دارند. آیا بر استی رفقای اقلیت " همه آنچه راکه در کشورهای سابقا سوسیالیستی گذشته است " تحلیل و اعلام کرده اند؟! آیا بر استی موضع گیری رفقای اقلیت در مورد " همه آنچه که امروز در کشور شوروی میگردد " نظر قانع کننده و غالب نیروهای تشکیلاتی شان محسوب میشود تا چه رسد به جنبش؟ هنگامیکه در مورد گذشته شوروی و کشورهای بلوک شرق سه نظر در میان رفقا وجود داشته باشد و هیچکدام از نظرات از اکثریت غالب برخوردار نباشند، این امر بمعنای ناروشتی نظر رسمی رفقا در مورد گذشته و طبیعتا حال این کشورها خواهد بود.

کنفرانس " اتحاد کارگران " بحث حول این مسئله را در دستور کار خود قرار داده، تا زمانی که کار مقدماتی و کیفی برای ارائه به جنبش و نشست عالیمان، برای تعیین تکلیف قطعی و مشخص شدن نظر غالب و رسمی صورت نگرفته است بعلاوت پایبندیمان به مناسبات تشکیلاتی نشریه ما مکانی خواهد بود برای ارائه نظرات با امضای فردی. و موضع گیری ما بعنوان نظر رسمی تنها ضمن پایبندی به قطعنامه کنفرانس ما حول این کشورها میتواند اعلام شود که طبیعتا کلی خواهد بود. ما به وضعیت خود بقیه در صحنه ۱۲

میشود، لیکن نکته قابل مکت همانا کم توجهی رفقا به مسائل تشکیلاتیست و واقعیت آنست که در مبارزه و اعتراضات نیروهای معترض علیه جناح دفتر سیاسی، مناسبات تشکیلاتی همواره يك پای مهم قضیه بوده است و ما قصد نداریم از اهمیت آن در فعل و انفعالات بعدی را همان بکاهیم.

قسمدا از ذکر این مختصر جلب توجه رفقا به یکی از پایه های اساسی وحدت است. چرا که ماهنوز از اعلام نظر رفقای اقلیت و نظر رسمی شان در رابطه با مبارزه ایدئولوژیک علنی و مکانیزم آن هیچگونه سند رسمی و جدیدی ندیده ایم. اساسنامه رفقا حول این مسئله تنها به ذکر " مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی بمثابه مکانیزم تحقق دمکراسی سازمانی " (از ماده ۱۵) اکتفا کرده و چگونگی آن مشخص نیست، و اتفاقا اختلاف و بیاعتمادی اختلاف، در چگونگی مکانیزم آن مشخص میشود. در اینجا باید روشن شود که رفقای " اقلیت " به مبارزه ایدئولوژیک علنی بعنوان يك حق غیر قابل انکار برای اعضا، بدون سانسور (به بهانه های فحشای رفیقانه!) مطالب خبسارچ از موضع! (و.و.) و بعنوان یکی از وجوهات حقوقی اقلیت نظری معتقدند یا عکس آن؟

نادیده گرفتن مبادی اساسنامه ای بعنوان یکی از معیارهای وحدت، کم توجهی به مسائل مناسباتی، ناروشتی در مورد مبارزه ایدئولوژیک و حق اقلیت، جنبه های مهمی است که باید بر روی آن بطور ویژه مکت نمود. (۱)

در رابطه با بند ۴، مفاد راجع به مبادی وحدت نیز مسئله ای بیحد و جوریان وجود ندارد. اما راجع به بند ۵ آن باید گفت که طرح برنامه مابسه گونه ای تنظیم گردیده بود که پیروزی و تحقق برنامه عملا به حمایت مبادی و معنوی " اردوگاه سوسیالیزم " مشروط میشد. اکنون با توجه به تغییری و تحولات اخیر در اروپای شرقی و راهی که در سما بسیاری از احزاب حاکم و یاکشور - های مزبور برگزیده اند، و کلا ماهیت دولت و مناسبات اقتصادی حاکم بر آنها که اکنون جز و مباحثات ماست، هم تعیین بخشی از متحدین و نیرو و هسای صف انترناسیونالیستی ما را باز گذاشته و هم تاثیرات این مجموعه بر برنامه آتی ما را. واضح است که بر اساس منطق اسبق ما حول برنامه، بندها، خواسته ها و مفاد برنامه به گونه ای در نظر گرفته شده بودند که حمایت مادی و معنوی " اردوگاه سوسیالیستی " در حمایت از انقلاب ایران در موازنه قدرت جهانی برای پیشروی به سمت سوسیالیزم و ساختن آن، نقش خاص و مهمی داشت، و اکنون برنامه انتقالی میبایست بدون این حمایت به پیش برده شود، از اینرو مفاد برنامه و آهنگ حرکت به سمت سوسیالیزم میبایست به گونه ای تنظیم و تدوین گردند که پاسخگوی وضعیت جدید جهانی و ملی باشد. از طرف دیگر تمرکز هر چه دقیقتر و بکارگیری روش های پیشرفته، علمی و آماری و تدوین برنامه برای دست یابی دقیق به توانمندی های اقتصادی، سیاسی جامعه مانیز جای مهمی دارد، که میبایست مورد توجه بیشتر قرار گیرد. این نقیحه تقریبا در مورد کلیه برنامه های تاکنون تدوین شده جنبش چپ وجود دارد.

حقیقت آنست که رفقای " اقلیت " اگر چه تحقق و پیروزی برنامه جمهوری دمکراتیک خلق و پیشروی به سوی سوسیالیزم را تا حد پیش نویسی برنامه " راه کارگر " مشروط به حمایت مادی و معنوی " اردوگاه " نگرده بودند، لیکن آنان نیز چنانکه در بند ۱۲ و ۱۳ اسبق برنامه شان ذکر شده و در آثار و ادبیات سازمان " اقلیت " منعکس بوده " اردوگاه سوسیالیستی به مثابه متحد جهانی پرولتاریا " قلمداد میشود. اگر یکی از وجوهات هر برنامه علمی استفاده و تکیه بر نیروها و امکانات متحدین است، و اگر این

(۱) : ما بر خور دبه اساسنامه رفقا و کلا مسائل اساسنامه ای رآته مقالات بعدی میسپاریم.

کارگر پیشرو در گفتگو با اتحاد کارگران :

چپ ایران کمتر به مبارزات صنفی کارگران توجه کرده است!

مقاومت کمی از سوی کارگران انجام می شود و این به علت ناآگاهی طبقه کارگر بود، البته جریانهایی چپ نتوانستند با طبقه کارگر همگام شوند و به علت تحلیل های غلط و اشتباه ضرباتی هم به تشکلهای کارگری زده شد و حتی دیده می شود که بعد از دستگیری و ضربه خوردن سازمانهای چپ ایران همان تشکلهایی که در سال ۵۷ و ۵۸ شکل گرفته بودند عموماً به طور خودبخود منتهی شدند و اگر هم بعضی از سندیکاهای شوراهای آگاه کار می دادند با انحلال آنان از سوی رژیم این تشکلهای هم پاشیدند و این نشانگر این بوده که این تشکلهای کارگری عموماً از سوی سازمانها به طور مکانیکی ایجاد شده بود و این تشکلهای از دل مبارزه طبقه کارگر بیرون نیامده بود، البته منتهای کارگران شرکت نفت و چند رشته دیگر از صنایع، ماکتر مقاومتی از سوی کارگران در مقابل رژیم شاهد بودیم، تشکلهای کارگری به علت اینکه تشکلی مستقل نبودند و درون مبارزات روزمره کارگران پیدا نشده بودند نتوانستند در مقابل رژیم ایستادگی کنند، اگر روزی کارگران ایران به این سطح از آگاهی برسند که تشکلهای خودشان را ایجاد کنند دیگر هیچ رژیمی نمی تواند این تشکلهای را منحل اعلام کند یا متلاشی کند، تشکلهای کارگری سندیکای شوراهای دیگر نام دیگر محل رشد و آگاهی طبقه کارگری باشد، لذا جمهوری اسلامی نمی خواهد که کارگر رشد و آگاهی پیدا کند چون این آگاهی برای رژیم خطرناک می باشد.

س : فکرمی کنید رژیم در صورت ادامه حکومت - سرانجام تشکلهای کارگری را بر سمیت خواهد شناخت و چگونه کارگران می توانند تشکلهای خود را برسم رژیم تحمیل نمایند؟

ج : فکرمی کنم که جمهوری اسلامی تحمل کند که تشکلهای واقعی کارگران بوجود آید، ولی اگر فرض کنیم که رژیم روزی تشکلهای کارگری را برسم رسمیت بشناسد حتماً کارگران از همین امکان هم باید استفاده کنند و تشکلهای خود را بوجود آورند.

س : چرا قانون کار رژیم به تصویب نمی رسد؟

ج : قانون کار فعلی سعی کرده ظاهری انسانی داشته باشد و بعضی از خواسته های کارگران را جزو قانون کار در آورده ولی من فکرمی کنم ضامن هر قانون کاری تشکلهای کارگری می باشد فرض کنیم بهترین قانون کار را هم رژیم



س : درباره خودتان، سابقه کارگری و سابق مبارزاتی تان، در حدی که مایل هستید، برای خوانندگان اتحاد کارگران توضیح دهید.

ج : من از سال ۴۲ در تهران شروع به کار کردم و از آن زمان تا سال ۶۹ کار کرده ام. من از زمان شاه با مسائل سیاسی آشنا شدم. معمولاً در مبارزات روزمره کارگران شرکت می کردم و در زمان انقلاب جز فعالیت های سندیکایی بودم و بعد از انحلال کلیه سندیکاهای کارگری توسط رژیم پارتی دیگر سعی در ایجاد تشکلهای مخفی کارگری کردم که متناسفانه ناموفق بودیم ولی تا حد امکان همیشه با کارفرمایان و مدیران دولتی رژیم در مبارزه بودم. در ضمن اکنون به عنوان پناهنده در یک کشور بطور موقت زندگی میکنم.

س : درباره رژیم جمهوری اسلامی و خصلت ضد کارگری آن چه نظری دارید؟

ج : به نظر من رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی می باشد و تمام قواعد آن را اجرا می کند، منتها این رژیم به خاطر سطح آگاهی مردم به مراتب بیشتر از رژیم شاه خشن و سرکوبگر است و امروز رژیم به خاطر پایگاه نداشتن بین مردم فقط بوسیله سرکوب خود را حفظ کرده است، مخصوصاً در رابطه با طبقه کارگر رژیم خیلی هراسناک است و هر حرکت کارگری را به شدت بدترین وجهی سرکوب می کند و در کارخانه ها انواع انجمنها و شوراهای ضد کارگری را تشکیل داده تا بتواند مبارزات کارگران را مهار و سرکوب کند، بهر صورت رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی می باشد.

س : فکرمی کنید چرا تشکلهای کارگری نتوانستند در مقابل یورش رژیم مقاومت کنند و اصولاً چرا رژیم تشکلهای مستقل کارگری را تحمل نمی کند؟

ج : ابتدا باید دید که کارگران ایران چقدر سابقه مبارزاتی دارند که اگر به طبقه کارگر ایران و سابقه مبارزاتی شان توجه شود می توان دید که کارگران ایران طبقه ای جوان می باشد و عمدتاً کارخانه های ایران بعد از "انقلاب سفید" بوجود آمدند و کارگران این کارخانجات همه از روستاها به کارخانه ها سرازیر شدند و طبیعتاً تشکیلات و مبارزه آشنایی نبودند، و بعد از انقلاب این کارگران شروع به ایجاد تشکلهای خود کردند و اولین گامها را در برخورد با مسائل سیاسی و صنفی برداشتند، ولی بعد از یورش رژیم به این تشکلهای بینیم که

ج : چون چپ ایران از درون مبارزه طبقه کارگر بیرون نیامده بلکه بیشتر سازمانها خرد بورژوازی بودند و نمی توانستند با طبقه کارگر پیوند ایجاد کنند و همانطور که می بینید تاکنون هم این پیوند ایجاد نشده .

س : نظر تان درباره اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) چیست ؟

ج : بعد از مطالعه نشریه اتحاد کارگران این فکر بر ایمن پیش آمده که آیا این انشعاب درست بوده یا نه ؟ به این نتیجه رسیدم که گاهی انشعاب یک حرکت انقلابی می باشد . چون اگر قرار بود که دفتر سیاسی هر جریان هر چه بگوید دیگران بدون چون و چرا بپذیرند ، آنوقت چه پیش می آمد ! مثلاً همین دفتر سیاسی (راه کارگر) با حرکت های راستروانه خود همه را متعجب کرده بود و من همیشه به این فکر بودم که چگونه عناصر انقلابی این جریان ایمن راسترو بیهارات حمل می کنند و بعد از اینکه فهمیدم انشعاب رخ داده امیدوار شدم که بخشی از انقلابیون نمی توانند حرکت های غیر کارگری را تحمل کنند و این انشعاب امیدوار کننده است نه مأیوس کننده !

س : نقش و رسالت سازمان های سیاسی را در قبال جنبش کارگری چه می دانید و چه وظایفی برای نیروهای انقلابی قائلید ؟

ج : سازمان های سیاسی تاکنون هر چند گاهی از عمل کرد خرد و دستورالعمل های خود انتقاد کرده اند و آنها را غیر انقلابی نامیده اند و مرتب نظریه های مختلف و شیوه های کارگوناگون را برای کارگران تجویز کرده اند و با این سابقه چگونه این سازمان های توانمند نقش داشته باشند . جداکنون کارگران نسبت به این سازمان های اعتماد دستند . فقط اگر نیروی چپ در آینده بتواند وضعیت طبقه کارگر ایران را آنطور که هست ببیند و شیوه های درست و معقول اتخاذ کند شاید در آینده بتواند در سازماندهی کارگران نقش داشته باشد .

س : تحولات کشورهای بلوک شرق چه تاثیری بر کارگران گذشته و چه نتایجی را در این رابطه می توان تصور کرد ؟

ج : تحولات کشورهای بلوک شرق وسیله ای شده تا رژیم جمهوری اسلامی با تبلیغات زیاد بخواهد به کارگران ثابت کند فاتحه سوسیالیسم خوانده شده و از این راه ضربه به جنبش کارگری بزند . ولی فکر می کنم در طولانی مدت این تحولات به نفع طبقه کارگر خواهد بود و حقایق سوسیالیسم نیز ثابت خواهد شد ، چون شکست رویزیونیسم اعلام شده ، نه سوسیالیسم .

س : باتوجه به تجربیات خود ، چه رهنمودی و پیشنهاداتی برای فعالین کارگری و نیروهای چپ دارید ؟

ج : نیروهای چپ باید از این پس نیروی اصلی جامعه را کارگران بدانند و برای آنان تعیین تکلیف نکنند که چه خواهند و چه نخواهد . بلکه باید به مبارزاتی هم که هم اکنون کارگران ایران انجام می دهند توجه کنند و به این مبارزات ارج بیشتری بگذارند . نیروهای چپ خیال نکنند طبقه کارگر ایران به این زود به دست به انقلاب خواهد زد . با اینکه معتقدم که امروز

جمهوری اسلامی به تمویب برساند ضامن اجرائیش که خواهد بود ؟ وزارت کار که وظیفه اش مشخص می باشد . مجلس شورای اسلامی که چهره اش برای هر کس شناخته شده می باشد . لذا فکر می کنم که در هر جامعه ای این تشکلی کارگران می باشد که می تواند از حق کارگران دفاع کند .

س : وضعیت کارگران ایران و جنبش کارگری کشورمان را چگونه می بینید ؟

ج : امروز در ایران وضع طبقه کارگر از نظر اقتصادی بقدری خراب است که گذران زندگی روزمره خود مبارزه های شده و هر کارگری تمام سعی اش اینست می باشد که زندگی خود را بگذراند و کمتر دیده می شود که کارگران در فکر تشکلی و مبارزه دسته جمعی شوند و اگر گاهی اعتصابی رخ میدهد عمدتاً خود بخودی می باشد و رژیم چنان از نظر اقتصاد دی به کارگران فشار می آورد که این اعتصابها نتیجه این فشارها می باشد . البته کارگران ایران نسبت به قبل از انقلاب ۵۷ ، بمراتب آگاه تر و سیاسی تر شده اند ولی هنوز جنبش کارگری کشورمان در مراحل اولیه خود می باشد .

س : باتوجه به فقدان تشکلهای رسمی ، مبارزات کارگران ایران از چه ویژگی هایی برخوردار است ؟

ج : درست است که امروز در ایران هیچ تشکلی مستقل کارگری وجود ندارد ، ولی کارگران به مبارزات روزمره خود ادامه می دهند . بطور مثال بعد از سرکوبی های سال ۶۰ و ۶۱ بیشترین اعتراضات و اعتصابات را کارگران انجام داده اند . با اینکه این اعتراضات عموماً جنبه اقتصادی داشته و بخاطر اضافه دستمز دبوده ، که البته من فکر می کنم که دقیقاً کارگران از همین نقطه مبارزات روزمره باید به مبارزات خود دامن بزنند و همین مبارزات گاهی بعد سیاسی هم بخود گرفتار و در این بین کارگران آگاه با شیوه خاص خود بیشترین فعالیت را در این اعتراضات می کنند .

س : به نظر شما چه نوع تشکلی کارگری برای کارگران مناسب تر است : سندیکا ، شورا ، کمیته کارخانه ویا . . . ؟

ج : این بستگی به محیط کار کارگران دارد که کارگران در حین مبارزه تشخیص دهند چه تشکلی برای مبارزه مناسب تر می باشد و از پیش نباید برای کارگران تعیین کرد که چه نوع تشکلی برای شما مناسب می باشد .

س : از نظر شما عملکرد چپ ایران در قبال جنبش کارگری چگونه بوده است ؟

ج : چپ ایران بعد از انقلاب ۵۷ به سمت طبقه کارگر آمد ، البته با این دید که کارگران راجزئی از سازمان خود نکنند . مثلاً سندیکا یا شوراهای خواستند جزئی از سازمان خود نکنند و کمتر به مبارزه صنفی طبقه توجه داشتند .

س : علت عدم پیوند جنبش چپ ایران را با جنبش کارگری در چه چیزهایی می دانید ؟

کارگران و مخصوصاً به فعالین کارگری زد. مثلاً بعد از انقلاب تمام سعی اینها بر آن بود که سندیها و شوراهار او ادا کنند تا از رژیم حمایت کنند، تولید را زیاد کنند. بدون اینکه بخواهند اضافه دستمزدها بگیرند. رژیمی که همیشه اعتراضات کارگران را با اسلحه پاسخ می داد و بسیاری از کارگران پیشرو را اعدام یا زندانی کرده بود، آنها این رژیم را انقلابی می نامیدند. در صورتیکه کارگران هر روز ستم و بهره کشی جمهوری اسلامی را با گوشه و پوست خود حس می کردند، چگونه می توانستند بپذیرند که رژیم مردمی است. آنها تمام سرکوبها و اعدامها را ندیده میگردفتند، ولی بعضی اینکها چندتن از رهبران این جریانات دستگیر شدند، ناگهان فریاد آنها هم درآمد که آری، رژیم آمریکائی می باشد! بله، طیف راست امروز هیچ پایگاهی در میان کارگران ندارد و این عملگر دطیف راست به کل جنبش چپ نیز ضربه وارد کرده است و ما فعالین کارگری باید آگاه باشیم که بار دیگر ابرایس طیف با اسم دیگر و شکل دیگری در جنبش کارگری نفوذ نکنند.

س: در پایان، اگر نظر پیشنها دو پایامی برای خوانندگان اتحاد کارگران دارید، بگوئید.

ج: من بسیار خوشحال شدم از اینکه دیدم يك نشریه مصاحبه کارگران را بدون قید و شرط چاپ می کند و نظرات کارگران را منعکس میکند و از خوانندگان این نشریه می خواهد که بیشتر و عمیق تر به این مصاحبه ها نگاه کنند چون من به عنوان يك کارگر در ضمن کارگری که کم و بیش در مبارزه کارگران شرکت داشتم دیدم که این مصاحبه ها واقعیات و معضلات طبقه کارگر را بیان می کنند، و دقیقاً نقطه نظرات کارگران پیشرو می باشد.

مشخص را مشروط بر آنکه با وفا داری به پرسشهای کمونیستی صورت پذیرد، گامی در جهت دستیابی به پیکره های بزرگ کمونیستی میدانیم، ما ضمن مرزبندی با هرگونه اقدامات عجولانه نظری و یا لا پوشانی مصنوعی، ضمن بازگذاشتن محور معطوف به مسائل و تحولات جهانی (گذشته و حال آنها) آمادگی خود را برای مباحثه، مذاکره و وحدت با جریانات دیگر مشروط بر آنکه ۴ بنیاد اولیه و اساسی مبادی وحدت مفروض بوده و محور پنجم بعنوان محسوس مورد مباحثه که طبیعتاً مباحثات برنامه ای را نیز در خود خواهد داشت، اعلام مینمائیم.

بطور جمع بند باید گفت که سازمان دادن يك دستگاه قوی حزبی نه تنها جوابگوی مسائل برنامه ای و فعالیت کارگری استخواندار میباشد، بلکه همچنین پاسخی است به نیازهای این دوره جنبش و پراکنندگی میان نیروهای سیاسی معین و نیروهای حاشیه آنها، و در این راستا نظر فشرده ما در برخورد با رفقای " اقلیت " آنست که ناروشنی نظری رفقای اقلیت، بعنوان نظر رسمی و مصوب عالیترین نشست سازمانی آن حول یکی از اصول بنیادی اساسنامه ای (مبارزه ایدئولوژیک علنی و حق اقلیت) نکته قابل مکتب فیما بین است. از طرف دیگر طرفین باید بحث حول مسائل جهانی، تاثیرات آن بر برنامه و بحث حول مفاد برنامه بمنظور تدقیق علمی و منطبق بر شرایط ایران را بپذیرند.

کارگران ایران به نسبت زمان شاه بر مراتب آگاه ترند و کارگران پیشرو نیز به نسبت آن زمان پیشرو تر و فعالترند، ولی این باعث نمی شود که گمان کنیم که طبقه کارگر ایران به آن کمیت رسیده که دست به انقلاب بزند؛ چون طبقه کارگر ایران باید تجربیات بسیار زیادی را پشت سر بگذارد تا بتواند خود را بعنوان نیروی مستقل مطرح کند. به صورت راه درازی در پییش داریم. ولی امیدوارکننده. فعالین کارگری داخل ایران راه خود را پیدا کرده اند و بدون شعارهای تند به کار خود ادامه می دهند. ولی آنها کسی که در خارج کشور هستند باید سعی کنند که با طبقه کارگر بیشتر ارتباط داشته باشند.

س: نقش طبقه کارگر ایران را در انقلاب آینده چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: طبقه کارگر ایران، با تمام ضعفهای که دارد، نسبت به انقلاب ۵۷ حتماً بیشتر مهر خود را بر انقلاب آینده خواهد زد. ولی با این حال در انقلاب آینده نیروهای چپ نباید خود را قیام کارگران بدانند و هر چه را که خود فکر می کنند درست است، برای کارگران تجویز کنند. بگذارند این بار خود کارگران تشکلهای خود را بوجود آورند و آنرا اداره کنند و آنان برای کارگران ظرف از پیش ساخته تعیین نکنند.

س: نقش و عملگر دطیف راست در جریان مبارزات کارگران چگونه بود؟

ج: طیف راست در جریان مبارزات کارگری بیشترین ضربه را به

نظر ما در قبال موضع اخیر

دنباله از صفحه ۹

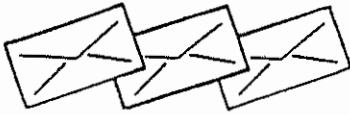
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

کاملاً واقفیم، و این راه را از مقطع کنفرانس بشکل آگاهانه برگزیده ایم و قصد داریم تا این روند را با بهره از نوع سطحی گراشی و اقدامات عجولانه طبیعتاً مینمائیم.

البته این وضعیت تنها در مورد دماویار فقای اقلیت نیست که صدق میکند، با تحولات اخیر، موج عظیمی از مسائل متعدد نظری و عملی در جلوی روی کمونیستها قرار گرفته، گرایشات متعدد تحلیلی - نظری نسبت به تحولات فوق اکنون در اکثر سازمانها و احزاب سیاسی چپ وجود داشته و خواهد داشت و ضرورت بازبینی برنامه به بسیاری از آنها تحمیل شده است. ما اعتقاد داریم که کار مشترک در این زمینه نیز، در حیطه مجموعه نیروها و سازمانهای سیاسی که در مبادی برنامه ای و اساسنامه ای واحدی قرار دارند عملی است الزامی، سازمان دادن پیکره های بزرگ کمونیستی و شبکه های قوی مارکسیستی که از تخصص معینی نیز برخوردار باشند، مبارزه ایدئولوژیک و فعالیت تئوریک با الزامات و امکانات وسیعتر قادر به جوابگوئی کارآتر حول این مسائل خواهد بود. با اینهمه ما وحدت های مشخص رانه تنها موقوف به شکل گیری چنان وحدت بزرگتری نمیکنیم بلکه هر وحدت

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی

و سازماندهی توده های کارگران!



دوست من! ببین چه اوضاعیست ایران!

● در اینجا از سالهای ۵۷ و ۵۸ دیگر خبری نیست... از جوانپاشی که نفت در خانه‌هایم بردند و جوانمردهائی که به درمانده‌ها و بیچاره‌ها کمک میکردند و... خبری نیست، آنچه هست، تلاش برای زندگی و تن‌آزاع بقاست. اینجاکرانی و تورم و کمبود بیکیاری و نامردمی از حد گذشت و انسان را از پادرمی آورد. آری دوست عزیز: اینجا دیو فساد با لبخند و کوشه و ناز هر روز سراغ انسان می‌آید و در این اوضاع و احوال برستی "مرد" می‌خواهد که از چنگ دیو فساد بگریزد... حالا تو خود حدیث مغفل بخوان از این مجمل.

● علیرغم همه فشارها عده‌ای بعد از کار روزانه، شیفت دیگری کارویا کاری دست و پا کرده و مشغول بودند، تا اینکه دولت ساعات کار را افزایش داد و هر روز در هفته را تا ساعت هجده از ظهر مجبور به کارشان کرد و قرار گذاشت که طی شرایطی حقوقشان را دو برابر کند. بسیاری از زندگی‌ها آشفته شده و کارهای دوم قطع شده و فشارها بیشتر.

● اوضاع و شرایط کنونی مهارنشده است... دکترا قبل از عمل جداگانه پول دلار می‌گیرند. تا کسی‌ها اکثر اُرویس ۵۰ و ۱۰۰ اتومانی شده‌اند. فروشنده‌ها هر روز دلیخواه قیمت‌ها را بالا می‌برند. وزارتخانه‌ها و ادارات و هر آنچه با مردم سروکار دارند "حق و حساب" بگیر و رشوه‌ها ی شده‌اند، همه چیز تقریباً با آزادی شده و آنچه هم نشده توسط باندهای مربوطه بارشوه قابل دسترسی است. تقلب در ساختن وسایل مواد غذایی، تولیدات و... بحداغلی خود رسیده. آنچه دلت می‌خواهد از اجناس خارجی ساخت وطن بابرچسب خارجی موجود است.

● اینجا همه چیز برای نابودی بشر بکار گرفته شده. آمار سخته تصـویر می‌رود در جهان و تاریخ بیسابقه باشد. بدون استثنا بخش سی‌ای و قلب بیمارستانها - اعم از دولتی و غیردولتی - پراست و روزی هزاران آدم در اقصی نقاط کشور بخاک سپرده می‌شوند و هر روز آمار بالاتر می‌رود...

● حتماً خبر و فیلم زلزله را دیدی و شنیدی... در هر حال مصیبتی نبود جانگذاز و حزن انگیز... آری کمک از سراسر جهان به اینجا سرازیر شد و مردم اینجا هم مانند سالهای اول انقلاب چند روزی هر آنچه در توان داشتند، کمک کردند... قوه قضائیه همان زمان جنگ دادگاههای ویژه‌ای در سراسر مناطق زلزله زده دایر کرد و خبرهای گوناگونی شنیدیم. اعدام، اخراج، زندان و... جلودار بی وجدانی نشد، و اغلب چیزهایی که مردم دنیا یادولتها کمک کرده بودند، در بازارهای اینجا فروخته شد. اما دلارها و کمکهای نقدی جهان و مردم اینجا چگونه خرج می‌شود، خدای داند. اینجا هیچ پیشوائی، دولت‌مردی و... به فکر سقوط اخلاق نیست. گوی سبقت برای انحطاط و پیشی گرفتن از دیگری در سلوچه زندگی شان قرار گرفته... در بسیاری از کارگاهها و حتی کارخانه‌ها، کارگرها را به جان هم می‌اندازند...

● فشار بیش از حد اقتصادی میدان عمل بی وجدانی را زیاد کرده. خیلی از آدم‌ها به کمترین به اعتماد را می‌فروشدند. می‌دانی، اینجا گوئی دستی در کار است که به سقوط اخلاق و دناست و پستی و بی‌ارزش جلوسوه دادن ارزشهای انسانی را کم رنگ و کم رنگتر کند.

● بانک صنعت و معدن وام کلانی در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهد و با عنوان خودکفائی بی نیازی و عدم وابستگی به شرق و غرب، کالاها را تولید می‌کنند و با نرخ مثلاً ۱۰ اتومان به بازار عرضه می‌کنند (البته قیمت روی جنس). بعد در بازار به چندین برابر به فروش می‌رسانند. اما اکثر این کالاها غیر قابل استفاده اند (مانند پلاتین - وایر - روغن ترمز و هزاران چیز دیگر و یا سبک درست می‌کنند که هر لحظه با جان هزاران آدمی بازی می‌کنند و هیچکس ککش نمی‌گذرد). پول و سرمایه مردم و این مرز و بوم توسط عده‌ای سودجو و فرصت طلب بطرق مختلف از بین می‌رود. هزاران رقم اجناس تولید شده که غیر قابل استفاده مانده‌اند و هزاران میلیون خرجش شده. اینجا بی وجدانهائی از سرنگ مصرف شده پستانک درست می‌کنند، با چاپ لیبل‌های اجناس خارجی‌ترین اجناس را بخورد ملت می‌دهند و تازه مورد حمایت و پشتیبانی هم قرار می‌گیرند!

● آخرین دستاوردها همه در خدمت سرمایه‌داری قرار گرفته و هر چه قوانین فـدبشری و ضدکارگری وجود داشته جمع کرده‌اند و امکانات وسیعی در خدمت اتحادیه‌های کارفرمایی قرار گرفته و می‌گیرند و هر روز حلقه فشار و تنگنای کارگران را تنگ ترمی‌کنند...

با نشریه

اتحاد کارگران

مگاتپه کنید!

گزارشی از شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ

هیئت مدیره سندیکای کارگران صنعت چاپ در سال ۶۰ اقدام به ایجاد شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپخانه هانمود و مجمع عمومی آنرا فراخواند و در همان مجمع رئوس برنامه خود را در زمینه فعالیت آتی این شرکت تعاونی اعلام نمود. بمنظور تجمع هر چه بیشتر کارگران چاپ در نخستین مجمع عمومی شرکت تعاونی مصرف، هیئت مدیره سندیکای تبلیغات لازم را انجام داده و کارگران منف را برای شرکت در این مجمع عمومی تشویق نمود. اما از همان ابتدا، بخشی از کارگران از جمله بسیاری از هواداران نیروهای چپ، با درکی که از تعاونی داشتند و این نوع فعالیت را فرمیستی می دانستند - عملاً شرکت تعاونی و انتخابات آنرا تحریم نمودند. لذا از نخستین مجمع عمومی شرکت تعاونی، توده ایها و اکثریتی ها در آن فعال شده و در رأس آن قرار گرفتند و تلاش کردند از این محل پایگاهی برای پیشبرد اهداف خود و حمایت از رژیم اسلامی بسازند.

پس از انتخابات، هیئت مدیره شرکت تعاونی بدلیل توهماتی که به رژیم فدکداری داشت، برنامه اعلام شده توسط سندیکاراهها کرده و شیوه خاص خود و حمایت از رژیم را در پیش گرفت، که به همین جهت کارگران کمتری جذب شرکت تعاونی شدند و از تعداد نزدیک به ۱۸ هزار کارگر چاپخانه های متوسط و کوچک، تنها حدود ۱۲۰۰ نفر عضویت شرکت تعاونی را پذیرفتند. این هیئت مدیره بنا به ماهیت خود نه تنها کارگران را در جریان حقایق مربوط به تعاونی و سندیکه - اندازیهای رژیم در این راه قرار نمی داد، بلکه تلاش می کرد به توهم کارگران نسبت به رژیم دامن زند. هیئت رهبری شرکت تعاونی، بجای افشای ماهیت فدکداری رژیم برای کارگران، تمام نارسائیه ها و کارشکنی ها را متوجه این یا آن شخص از جناحهای رژیم می نمود.

از سال ۶۲، که رژیم تهاجم مجدد خود را متوجه بقایای تجمعات و تشکلهای کارگری نمود، در مجمع عمومی شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ، که اوایل ا ردیبهشت ماه ۶۲ در تالار سیاره، واقع در سه راه ژاله تهران تشکیل گردید، ۶۱ نفر، که تنها ۲ یا ۳ نفرشان کارگر چاپ بودند، با شعارهای ارتجاعی و با حمایت غیر علنی کمیته وارد سالن شده و مجمع عمومی را، که آخرین تجمع علنی کارگران چاپ بود، برهم زدند. امارهبری شرکت تعاونی، که خط سازش با این شیوه های سرکوبگرانه و ضددمکراتیک رژیم را در پیش گرفته بود، هنوز در میان جناحهای رژیم "برخی" ها را در این "کارشکنی" هامقصر می دانست! آنها "توکلی" وزیر کار و "عسگر اولادی" وزیر بازرگانی

را مانع کاری دانستند و چنین الغای کردند که با تعویض این دومهره، همه کارها و برآورد خواهد شد! امار رژیم از یک سو بدلیل آنکه افراد انجمن اسلامی مستقر در خانه کارگرنوز در این تشکل رخنه نداشتند، و از سوی دیگر رهبری رفرمیست شرکت تعاونی همکاری و خدمات لازم را برای رژیم انجام می دادند و هنوز خطری از جانب آنها متوجه رژیم نبود، شرکت تعاونی را بیش از حد معینسی زیر فشار قرار نمی داد. از سویی، چون این شرکت تعاونی تنها تشکل علنی باقی مانده کارگران چاپ بود، انجمن اسلامی مستقر در کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی خانه کارگر تلاش می کرد بر فشار خود به این شرکت تعاونی بیفزاید، اینسان بارها شایعه کردند که شرکت تعاونی دیگری ایجاد خواهند کرد تا از این طریق شرکت تعاونی را مجبور به انحلال کنند. اما بخشی از کارگران با آنکه انتقاداتی به شرکت تعاونی و هیئت مدیره آن داشتند و از نحوه توزیع کالا در آن ناخرسند بودند، با اینهمه حاضر نبودند در شرکت تعاونی رادراختیار مدیریت انجمن اسلامی - که فعالیتها و سیاستهای فدکداری شان برای همه شناخته شده بود - قرار دهند، به همین جهت وضعیت شرکت تعاونی روز بروز حساس تر می شد. عوامل رژیم هنوز عملاً در صدد تصاحب شرکت تعاونی بر نیامده بودند و در حاشیه به آن حمله می کردند، زیرا وجود این شرکت تعاونی بدلیل حضور رفرمیست هادران، محلی برای شناسائی بخشی از کارگران پیرو و فعالیت سیاسی در صنف بود. اما از زمانی که حزب توده و سازمان اکثریت از جانب رژیم به موضوع پیورسیون رانده شدند، مسئله شرکت تعاونی چاپ برای رژیم موضوعی جدی تلقی شد و حتی اشغال آن در دستور کار عوامل رژیم قرار گرفت.

طبق سیاست رژیم، که سعی می کرد کالاهای کمیاب را در دسترس شرکت های تعاونی مصرف کارگران قرار ندهد، ابتدا به این بهانه به شرکت تعاونی چاپ جنس نمی داد، که در این موقع مرفنظر از یکی دو قلم لوازم برقی، بقیه اجناس موجود در تعاونی را حتی می شد از خارج از شرکت تعاونی با قیمت ارزانتر تهیه کرد. اما رفرمیست ها و بخشی از کارگران برای حفظ شرکت تعاونی بعنوان تنها محل علنی تجمع شان می کوشیدند. وسی می کردند از آنجا جنس بیشتری خریداری نمایند. بطوریکه بگفته هیئت مدیره شرکت، در سال ۶۲ سود حاصله از فروش اجناس در شرکت تعاونی چشمگیر بود.

امار رژیم که تصمیم گرفته بود شرکت تعاونی را از چنگ هیئت مدیره قبلی بدر آورد، چاره را در

آن دید که با اشغال محل شرکت، انرا تصاحب کند، چرا که این شرکت حدود ۱۲۰۰ نفر عضو (و هر عضو حداقل یک هزار تومان سهم) داشت، در حالیکه تعداد حزب الهی هادربین کارگران چاپ در بهترین شرایط از ۱۰ نفر تجاوز نمی کرد، و به همین دلیل رژیم به مجمع عمومی و انتخابات امیدی نداشت.

در زمستان ۶۲ به این بهانه که مدت سه ساله هیئت مدیره شرکت تعاونی پایان یافته و هیئت مدیره هیچ اقدامی جهت تشکیل مجمع عمومی و انتخابات نکرده، بی آنکه مجمع عمومی برگزار شود، وزارت کار عده ای را به عنوان هیئت مدیره جدید شرکت تعاونی انتصاب کرد. گفتنی است که تعدادی از افراد انتصابی وزارت کار برای هیئت مدیره شرکت تعاونی عضو شرکت تعاونی نبوده و تعدادی از آنها نیز اصلاً کارگر چاپ و یا خدمات چاپی نبودند! در این حال هیئت مدیره قبلی مطرح می کردند که برای تشکیل مجمع عمومی اقدام کرده ولی از طرف وزارت کار با آنها همکاری نشده است.

ابتدا هیئت مدیره در قبال افراد انتصابی و وزارت کار مقاومت نموده از تحویل مدارک، اسناد و سرمایه شرکت به آنها خودداری کرد. هیئت مدیره انتصابی به کمک وزارت کار مبلغ پولی را که تاکنون از جانب شرکت تعاونی به بانک واریز شده بود، بلوکه کرده و در اختیار شرکت "امکان" قرار داد تا به اینان جنس بدهد. هیئت مدیره قبلی بجای توضیح این مسائل برای کارگران به شکایت و نامه نگاری به دستگاههای اداری رژیم متوسل شد: به سازمان بازرسی کل کشور یک میلیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و وزیر کار شکایت برد، که طبعاً هیچ نتیجه مثبتی حاصل نیامد. آنها ضمن امتناع از تحویل مدارک، اسناد و سرمایه شرکت به هیئت مدیره انتصابی و انتشار یک اعلامیه (که متن آنرا ملاحظه می کنید)، به فروش بقایای کالا های موجود در شرکت پرداختند. هیئت مدیره انتصابی نیز با استفاده از پولهای بلوکه شده با اضافه مبلغ زیاد دیگری، که معلوم نبود از کجا آمده (که خودشان می گفتند قرض کرده اند!) در تاریخ ۹ تیرماه ۶۴ شرکت تعاونی خود را در خیابان مصدق (ولی عصفعلی) گشودند و شرکت "امکان" سهمیه ۴ ماه شرکت را یکجا در اختیار آنها قرار داد. هیئت مدیره قبلی ظاهراً اعلام نمود که از وزارت کار خواسته است که مجمع عمومی گذاشته شود تا کارگران خود در آن تصمیم گیرند و هیئت مدیره را انتخاب کنند تا در آنجا سرمایه و مدارک را تحویل دهند، اما وزارت کار از برگزاری مجمع عمومی خودداری کرده و عملاً در صدد تحمیل افراد انتصابی خود بعنوان هیئت مدیره شرکت تعاونی به کارگران برآمد. هیئت



شماره ثبت ۳۳۱۱۸
تاریخ تأسیس ۱۳۶۰

شرکت تعاونی مصرفی کارگران چاپ و خدمات تهران و توابع

بسمه تعالی

تاریخ
شماره
پوست

اعضای سهامدار شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ و خدمات تهران و توابع همانطور که کم و بیش مطلع هستید ، در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۱ روز پس از چاپ اطلاعیه دعوت به مجمع عمومی عادی شرکت برای انتخاب اعضای جدید هیئت مدیره و بازرسین ، و برای محترم کار و بازرگانی ، هیئت مدیره ، مدیر عامل و بازرسین شرکت را به استناد ماده ۱۴۶ قانون تعاون عزل و افرادی را بعنوان مدیرعامل ، هیئت مدیره و بازرسین شرکت منصوب کردند که فقط به نفع و نفع آنها طبق اساسنامه عضو شرکت محسوب میشوند .

هیئت مدیره منتخب اصفاً ، طی نامه ۱۱۱۰۹ مورخ ۱۳۶۲/۱/۲۴ از معاونت امور اجتماعی و اشتغال وزارت کار درخواست کردند که دلایل استناد وزاری محترم کار و بازرگانی را بیاورد ، با ماده ۱۴۶ قانون تعاون بیان دارد زیرا طبق این ماده ، این وزرا در صورت متنازع خلاف و یا تخلفات هیئت مدیره و یا عدم توانایی یک یا چند نفر از مسئولین تعاونی در انجام وظایف قانونی خود ، میتوانند یک یا همه مسئولین قانونی را برکنار و تا انجام انتخابات ، افرادی را بجای آنها منصوب کنند ولی پس از اینکه این معاونت هیچگونه پاسخ کتبی نداد ما مسئولین تعاونی طی نامه‌هایی به سازمان بازرسی کل کشور ، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و وزیر محترم کار ، به اطلاع آنها رساندیم که ما توجه به اینکه طبق تبصره ۲ ماده ۲۷ اساسنامه پس از انقضای مدت قانونی هیئت مدیره ، در صورتیکه انتخابات هیئت مدیره جدید انجام نشده باشد ، هیئت مدیره سابق تا انتخابات و قبولی هیئت مدیره جدید کاملاً به وظایف خود در شرکت ادامه خواهد داد ، خواستار آن شدیم که دلایل استناد وزاری محترم کار و بازرگانی به ما ۱۳۶۲ چه بوده است و اعلام کردیم که تا زمانیکه به اطلاع ما نرسد ما از تحویل اموال ، کالا و پول تعاونی به افرادی که فقط ۳ نفر آنها عضو شرکت بوده و هیچگونه شناختی از آنها نداریم خود داری خواهیم کرد . ولی با کمال تأسف و تأسف از این مراجع پاسخ کتبی به ما ندادند .

هیئت مدیره منتخب شرکت با توجه به ماده ۲۰ اساسنامه مجمع عمومی با تصمیم یک پنجم اعضای شرکت صورت قانونی می‌باید با جمع آوری امضای بیش از یک پنجم اعضای شرکت که درخواست برگزاری مجمع عمومی عادی شرکت را به منظور انتخاب هیئت مدیره و بازرسین جدید شرکت و ارائه و تصویب ترازنامه سال مالی ۶۳ شرکت را دانستند و تسلیم آن به وزارت کار و امور اجتماعی در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۱ که تحت شماره ۵۱۵۵۶ در دفتر وزاری ثبت شده است خواهان برگزاری مجمع عمومی عادی شرکت شدند . طبق ماده ۲۰ اساسنامه در صورتیکه هیئت مدیره طرف بهیست ویزا تاریخ درخواست نیست به دعوت مجمع اقدام کنند وزارت کار و امور اجتماعی مستقیماً مجمع عمومی را برای موضوع یا موضوعاتی که مورد نظر است دعوت خواهد کرد . لیکن ما که طبق تصمیم وزاری کار و بازرگانی نمی‌توانستیم مجمع عمومی عادی شرکت را برگزار کنیم . بایستی وزارت کار پس از گذشت ۲۰ روز اقدام به برگزاری مجمع می‌کرد ولی هنوز پس از گذشت بیش از ۲۰ روز هیچ اقدامی برای اجرای امر فوق انجام ندادند است و حتی ما با اعضای درخواست کننده را که خواستار آن قانونی بوده و حتماً باید اجرا شود از غلظت برگزاری مجمع عمومی آگاه نگردید .

با توجه به اینکه وزارت کار پس از اعلام تصمیم وزاری کار و بازرگانی به هیئت مدیره ، دستور مسدود کردن حساب بانکی و عدم ارائه کالا از طرف اتحادیه امکان به هیئت مدیره را صادر کرد بیش از چهار ماه است که ما هیئت مدیره منتخب شرکت هیچ کالایی از امکان دریافت نکرده و فقط به فروش کالاهای موجود شرکت اقدام کرده و پول حاصل از آن را به چک بانکی تبدیل کردیم .

غرض از شرحی که گذشت اطلاع شما کارگران بوده و بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم هیئت مدیره تصمیم دارد که شرکت را فقط در صورت شرایط زیر تحویل دهد

- ۱- برگزاری مجمع عمومی شرکت بمنظور بیان خواست و اراده اعضا در مورد سرنوشت شرکت
- ۲- اعلام کتبی دلایل قانونی وزاری کار و بازرگانی برای عزل مسئولین شرکت از طرف مراجعی که ما به آنها عارض شده ایم .
- ۳- فسخ هر هفته ریزهای یکشنبه و سه شنبه از ساعت ۵/۵ الی ۷ بعد از ظهر مسئولین شرکت آماده گفتگو و تبادل نظر با اصفاً می‌باشند .

هیئت مدیره شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ و خدمات تهران

مدیره قبلی بمدت کوتاهی توانست بقایای اجناس رابه فروش برساند و با آغاز فروش اجناس گرانقیمت از طرف هیئت مدیره انتصابی ، هیئت مدیره قبلی بادشواری بیشتری مواجه گردید . هیئت مدیره انتصابی که در راس شان دوتن از حزب اللهی‌های معروف چاپ و اعضاء هیئت مدیره سندیکای زرد

دوره انقلاب بنامهای محمدشکوهی و اسماعیل خاکسار ، به همراه عباس خاکساری (مذهبی رادیکال متضو هیئت مدیره دوره سندیکای غیر قانونی ۶۰ - ۵۹ کارگران چاپ که اوایل به منافع کارگران توجه داشت ولی بعد از انتخابات سندیکائی سال ۶۰ به همکاران رژیم پیوست !) اقرار داشتند ، با همکاری

انتخاب کنندگان شان که بهیچوجه با برگزاری مجمع عمومی موافق نبودند همزمان با توزیع کالاهای گرانقیمت در صد جمع آوری امضاء از کارگران برآمدند تا بدینوسیله به موقعیت خود مشروطیت قانونی ببخشند . در واقع رژیم منمی خواست با طرح مسئله سیاسی در مورد هیئت مدیره قبلی ، موضوع را بزرگ کند ، و از آنجاکه در صد قبضه کردن و وابسته

کردن کامل اینگونه تشکیلات به خود بود ، حتی تحمل حضور هیئت مدیره فرم نیست رانداشته ، چاره را در آن دید که به این شیوه شرکت تعاونی را از چنگ مخالفین جدید در بیاورد !

پس از مدتی ، هیئت مدیره انتصابی به محل قبلی شرکت تعاونی ریختند و با زور آنجا را اشغال و تصاحب کردند و بدینوسیله به کار هیئت مدیره قبلی خاتمه دادند و کارگران نیز عملاً به محل شرکت تعاونی جدید گشاده شدند ! (به کارگران گفته می‌شد که محل شرکت تعاونی تغییر کرده و می‌توانند به آنجا مراجعه کنند)

لازم به یادآوری است که هیئت مدیره قبلی هیچگاه يك گزارش کار و بایک بیلان مالی قابل اتکاء به اعضاء شرکت تعاونی ارائه ندادند و سوء استفاده‌های احتمالی آن از دید کارگران پوشیده ماند .

بامرگ شکوهی ، هم اینک شرکت تعاونی در دست خاکسار و خاکساری قرار دارد ، که اینسان تاکنون سوء استفاده‌های زیادی نیز از این بابت کرده‌اند .

بدین سان رژیم بایورش به شرکت تعاونی کارگران چاپ ، عوامل خود را بجای هیئت مدیره فرم نیست آن مستقر نمود و شرکت تعاونی را کاملاً قبضه کرد .

نخستین انتخابات شرکت تعاونی که تاکنون دوبار (تیرماه و شهریورماه امسال) از سوی هیئت مدیره انتصابی برگزار شده و هر بار با ترندها و زمینه‌سازهای مخصوص بخود آنها همراه بوده ، به شکست انجامیده و کارگران حاضر نشده اند با این هیئت مدیره همکاری نموده و مطابق میل آنها رفتار

خود به همراه کارگران ، مجمع عمومی را برگزار نموده دست فرم نیستها و نیز عوامل رژیم را کوتاه کنند . آنان قادر بودند برای مدتی - هر چند کوتاه - شرکت تعاونی را مستقل نگه‌دارند . اما متأسفانه در اثر موضع انفعالی کارگران پیشرو و چاپ ، کارگران صنف بی‌پشتوانه مانده و دست حزب - اللهی‌ها برای تصاحب شرکت تعاونی کاملاً باز گذاشته شد و سرانجام شرکت تعاونی مصرف چاپ ، که بر اثر تلاش سندیکا ایجاد شده بود ، بدلیل موضع انفعالی نیروهای چپ بمدت چند سال در اختیار فرم نیست هاومیدان تاخت و تاز آنان قرار گرفت و عاقبت بخاطر کوتاهی و بی‌تفاوتی کارگران پیشرو به تصرف کامل عوامل رژیم درآمد .

فرهاد بهنام

بابرچیده شدن سندیکای کارگران صنعت چاپ ، تنها تشکیلی باقیمانده کارگران ایمن صنف شرکت تعاونی مصرف بود . اما متأسفانه کارگران صنعت چاپ - بویژه کارگران پیشروان - تلاش لازم را در جهت مصون ماندن و نگهداری آن و بدست گرفتن اداره آن توسط خود کارگران نکردند ! کارگران پیشرو نمی‌توانستند با حمایت از نیروی کارگران صنف و در چارچوب فعالیت تعاونی ، هیئت مدیره قبلی رابه گزارا شده‌سی و برگزاری مجمع عمومی وادارند ، و در صورت تعلل ، آنها را افشا نموده و کارگران را فعال نمایند و

کنند .

به کدام سو؟ شوروی



انجام شود. در این طرح به لحاظ محتوی و عمق اقتصادی، حفظ کیفیت سوسیالیستی در جامعه با وجود مناسبات سرمایه دارانه ظاهر امکان قلمداد می‌شود. ویژگی این طرح، ناروشنی آن بود و این از مزار بسیار مهمی بود که رسماً در ابهام باقی بود. و این در حالی بود که در روح عمومی حاکم حکایت از تمایل به دستیابی به جامعه‌ای سرمایه داری پیشرفته از نوع آلمان را به عنوان راه حل میانی - راه سوم - و یا حتی نهائی، می‌نمود.

اما آنچه که در کنگره گذشت و آنچه که به تصویب رسید تنها بیان رسالت کنگره در بی‌هویت نمودن جامعه شوروی و بیان آغازی بر یک پایان بود. بدون روشنی بخشیدن به جزئیات این آغاز، اگر کنگره ۸ وظیفه قانونیت بخشیدن به پشت نمودن به سوسیالیسم و به طور کلی مارکسیسم - لنینیسم در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را بعهده داشت، پیامدهای پس از آن به تصورات و ابهامات نهفته در پس آن تجسم بخشیدند، تردیدها را بر طرف نمودند و امید رهبران کنونی را برای جامعه فردای شوروی بیان داشتند. اگر در کنگره بحث‌های محفلی در گوشه و کنار بر سر دستیابی به جامعه ایده آل، مذلی چون آلمان فدرال امپریالیستی در می‌گرفت، هم‌اکنون پس از جدال‌های نه‌چندان جنجالی بر سر سه برنامه اصلی اقتصادی ارائه شده - برنامه آلکین، برنامه شاتالین و برنامه میانی کمیسیون دولتی تحت نخست وزیر ریشکوف و یا کمیسیون ویژه سازش دو برنامه آلکین و شاتالین - گورباچف بروشنی حمایت خود را از برنامه ارائه شده توسط شاتالین یعنی لیبرالی ترپین و ارتجاعی ترین طرح ارائه شده که راه دستیابی به جامعه‌ای با مدل سرمایه داری را در ۱۰۰ روز ترسیم می‌کند اعلام می‌دارد. و این برنامه جهت تلاش رهبران شوروی را بیان می‌کند. رؤس طرح مزبور به قرار زیر است:

۱- خصوصی کردن تمامی اموال دولتی و صنایع تحت اداره دولت

۲- آزادی هرگونه سرمایه گذاری و اشتغال

۳- باز بودن و آزادی کامل بازار

۴- لیبرالیزه کردن قیمت گذاریها، آزاد نمودن "مرحله بندی شده"

قیمتها و قیمت گذاری آزاد، که بر اساس نظر شاتالین از طریق کالاهای رزرو قابل تحقق است و تامدتی باید از کالای مصرفی حمایت شود.

۵- وابستگی درآمد به نتیجه کار و امکان درآمد از مالکیت

۶- پذیرش شمارش بالای بیکاران و در نظر گرفتن حقوق بیکاری برای آنها

۷- جاری نمودن تولید بر اساس نیاز بازار

۸- استقلال کامل جمهوریها

در این طرح مالکیت خصوصی تحت عنوان "آزادیهای فردی پایه‌ای" مورد تأیید قرار می‌گیرد و "زاده شدن مجدد مالکیتها" بعنوان تجدید حیات برابری اجتماعی ترسیم می‌شود.

کنگره ۲۸ "حزب کمونیست" شوروی را باید کنگره خلع سلاح آن در مقابل جهان سرمایه داری، کنگره بی‌هویتی آن، کنگره مرز بندی بین کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و وداع خجولانه با آن، کنگره پررنگتر نمودن خط مشی لیبرال - رفرمیستی در حزب "کمونیست" اتحاد شوروی، که اکنون از کمونیسم تنها نامی برایش باقی مانده است، کنگره خود فروشی به سرمایه داری جهانی و سوسیال دموکراسی بین المللی و خلاصه کنگره تصریح و تأیید تلاش برای احیای سرمایه داری در جامعه شوروی نامید. ادعائی که مواضع بعدی سران حکومتی در شوروی و در رأس آنها گورباچف و جهت حرکت آنان مهربانانه به آنها می‌زند.

این کنگره در شرایطی با وظیفه اساسی ارائه ارزیابی از سیاست پروسترویکا و گلاسنوست آغاز به کار نمود که سلب اعتماد شدید مردم نسبت به حزب بیداد می‌کنند و پروسترویکا گورباچف در طول ۵ سال حیات خود تاکنون نه تنها موفق به حل مهم ترین معضلات جامعه نبوده است بلکه از تأمین پایه‌ای ترین نیازهای زندگی مردم نیز عاجز بوده است و هم‌اکنون ۱۱ میلیون انسان (قریب ۱۴/۵ درصد جمعیت) زیر فقر زندگی می‌کنند، قیمت‌ها در بازار آزاد چندین برابر گشته‌اند، منازعات ملی اوج گرفته‌اند، ارتکاب به جرائم افزایش یافته است، و حزب با از دست دادن سریع اعضای خود مواجه است، ۲۵۰۰۰ عضو حزب در جریان مباحثات حزبی، حزب را ترک نموده‌اند، ۵۰۰۰ نفر قبل از برگزاری کنگره، در شرایطی که اعتصاب زنجیره‌ای کارگران معدن در مناطق مختلف با مطالبات برکناری دولت، حذف امتیازات وابستگان حزبی، کنترل کارگری، مصادره اموال "حزب کمونیست" و افزایش دستمزدها عدم پذیرش رهبری این حزب را به مثابه رهبر طبقه کارگر به نمایش گذاشت، در شرایطی که با وجود توافق تقریباً عمومی بر سر پروسترویکا دقیقاً معلوم نبود که کدامیک از نمایندگان حاضر در کنگره - که اساساً از فعالین حزبی، کارمندان حزب و دولت تشکیل شده بودند و نه از کارگران و نمایندگان واقعی این طبقه - از ادامه پروسه پروسترویکا چه می‌فهمند. همه از پروسترویکا سخن می‌گفتند ولی درک مشترک و منسجمی از طرف همه ارائه نمی‌شد؛ در شرایطی که در مقابل اوضاع ذکر شده در بالا حزب به رهبری گورباچف تاکنون کمابیش همراهی خود را با تبلیغات کرکننده جهان سرمایه داری مبنی بر شکست سوسیالیسم و حقانیت سیستم اجتماعی سرمایه دارانه با سکوت بیان داشته بود و خط مشی سیاست این کنگره نیز به شدت از جانب گورباچف برنامه ریزی و تعیین می‌شد؛ در چنین شرایطی این کنگره به برخی نتایج مستقیم و برخی نتایج جنبی و امانه کم‌اهمیت تر دست یافت که روشن کننده مسیر آینده جامعه شوروی بود. و بسیاری از مسائل راهم چنان در ابهام و تاریکی نگه داشت که پیامدهای پس از کنگره پرده از آنها برداشت.

سوسیالیسم دمکراتیک یا کاپیتالیسم؟!

الف - تغییرات در حوزه اقتصاد کشور

اقتصاد بازار تنظیم شونده که با اکثریت آراء بعنوان سرتیتریکی از مدار کنگره ۲۸ مورد تصویب قرار گرفت، قرار بود نیروی کشش اصلی برای پروسترویکا باشد. بر اساس این مصوبه که در آن افزایش شدید قیمتها پیش - بینی شده بود، اقتصاد بازار تنظیم شونده باید اشکال متفاوت مالکیت را در خود داشته باشد و مالکیت خصوصی بطور ویژه جاری شود. و علاوه بر آن قرار بود این کار بطور جنبی از طریق دعوت از سرمایه‌های خارجی برای سرمایه گذاری

فریبنده و متناسب، نشانه گرفته است و نه آنگونه که گورباچف ادعای کند بر سیستم شورائی!

ج - تغییرات ساختی

طبیعی است که این اهداف سیاسی نتایجی را هم برای ساختمان حزب به همراه آورد، و از جمله آنها پذیرش پولورالیزم نظری در چارچوب حزب بوده و البته بلا تفرم هائی نیز در این رابطه به تمویب رسیدند و اما جالب است اگر بگوئیم این تصمیمات در حالی اتخاذ می شدند که در بین اعضای شرکت کننده سؤال تفاوت بین پلاتفرم و فوراکسیون لا ینحل باقی مانده بود، که این خود از یک طرف نمایانگر سطح عمیق یا فتگی به اصلاح نمایندگان این حزب میلیونی را که در این سیستم فرماندهی اداری نام "نمایندگان حزب کمونیست" را بر سینه دارند، می باشد؛ و از طرف دیگر نشان دهنده زمینه های درگیری های بعدی در درون حزب است.

علاوه بر آن حزب "کمونیست" قصد آن را دارد که "رابطه با احزاب کمونیست، سوسیال دمکرات و جنبش های دمکراتیک را از نو تعریف کند." و به بیان صریح تر در اینجاست تلاش می شود تا زمینه های ساختی سازش با سرمایه داری جهانی را فراهم شده و راه دستیابی به منجلا ب سوسیال دمکراسی هموار گردد.

در تمامی روندها کنگره تنها زمانی از مارکس و انگلس و ولین سخن می رود که صحبت از بکارگرفتن روش دیالکتیکی "در تکامل سوسیالیسم" است، که همواره باید این مدل سوسیالیستی "تکامل" یافته و مورد آزمایش قرار گیرد! و حتی سخنی نیز از پایه های اساسی سوسیالیسم و پیش شرط های حیاتی و وجودی آن گفته نمی شود. گوئی که این بار این سوسیالیسم مسخ شده و بیور و کراتیبه شده پیاده شده توسط آقایان است که در بوته آزمایش قرار گرفته و این بار در "تکامل" خود باید جایش را با سرمایه داری عوض کند!!

د - سیاست های جهانی

پاسخ این کنگره به علل در هم ریزی و سقوط سیستم جهانی سوسیالیستی، علاوه بر بحث های بی سر و ته، و سرانجام کوچک نمودن قضیه تا حد: "خواست اکثریت مردم این کشورها را نمی توان تغییر داد" و اینکه "آلترناتیو در مقابل این جنبش ها نمی تواند دشونت مسلحانه باشد"، سکوت بسود، و هیچ گونه تعمقی در مورد علل این نارضایتی مردم، نقش حزب در این رابطه و نتایج این تجارب وجود نداشت. و این آن چیزی بود که کنگره از آن گریزان بود. البته این بی پاسخی در عرصه جهانی همراه با پیام های تبریک و تشویق این کنگره به اجلاس کشورهای مجتبع در پیمان ناتو تکمیل می شد. پیام های تبریک بخاطر افزایش نقش ناتو بمثابه پیمان "اساسی سیاسی نظامی"؟! در اینجا روند واقعی ناتو و جایگاه و جهت این پیام ها قابل روند تحولات در خارج از این کنگره که مهم ترین آنها مسائل مربوط به ادغام آلمان دمکراتیک در آلمان غربی و اجلاس کشورهای ناتو بود چگونه سپری شد؟

در مورد محور اول، شوروی تمام و کمال تمامی شروط امپریالیسم آلمان و از جمله پیوستن آلمان شرقی به پیمان ناتو را پذیرفت. این نتایج طبیعی است تغییرات مشابهی را هم در سایر کشورهای اروپای شرقی به همراه آورد. تغییراتی که قطعاً این سؤال را در پیش روی قرار خواهد داد که پس از در هم ریزی عملی پیمان و ز شو چه بر سر ناتو خواهد آمد؟ اگر بر اساس منطق رسمی که ۲۰ سال پیش ناتو بر اساس آن بنا شده بود، عمل می شد اکنون برچیدن اگر

همانطور که می بینیم در اینجا پرده ها دریده شده و دیگر حتی صحبتی از "اقتصاد بازار تنظیم شونده" و یا اقتصاد بازار همگانی و یا حتی در یک "جهت گیری سوسیالیستی" نیز دیگر سخنی هم نیست. و آنچه که در ابتدا بعنوان "بازسازی و تجدید سوسیالیسم" تحت عنوان پر و سترویکا آغاز شد هم اکنون در مرحله بعدی خود رسالت برچیدن سوسیالیسم و آنهم نه شکل اداری و بیور و کراتیک آن بلکه اساساً برچیدن هر آنچه که نام کمونیسم بر آن است، را بر عهده گرفته است. و از روند حرکت آن چنین بر می آید در نهایت و در بهترین حالت تنها سوسیال دمکراتیسم چپ از آن بر جای خواهد ماند. در همین رابطه است که "کمونیست" ارگان سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب "کمونیست" شوروی ادعای کند که کاپیتالیسم امروز تحت تاثیر جنبش رفرفریستی - سوسیالیستی در جوامع صنعتی مدرن به نفع کارگران تغییر کرده است و آن کاپیتالیسم را قابل کنترل و قابل اصلاح می نامد! و در شماره ماه جولای امسال خود می نویسد: "مانیفست کمونیست، درباره اینکه کارگران چیزی جز نجبر خود ندارند که از دست بدهند، مدت ها است حقایق خود را از دست داده است."

به این ترتیب و از نقطه نظر این دیدگاه حاکم در حزب "کمونیست" شوروی "رسالت این حزب و یا اساساً احزاب کمونیست نه تلاش برای تغییرات انقلابی بلکه آن است که در چارچوب جوامع کاپیتالیستی برای اصلاحات تلاش شود و این تلاش نیز باید در نهایت از جانب "چپ" سوسیال - دمکراسی "چپ شده" انجام گیرد!

ب - تغییرات در سیستم اداره کشور

در کنگره ۲۸ در سیستم اداره کشور نیز تغییراتی در جهت افزودن قدرت مقامات دولتی نسبت به مقامات حزبی انجام گرفت. حزب از دولت جدا میگردد و اما نه در جهت آنچه که در گزارش ارائه شده به کنگره فرمول بندی شده است، "این وظیفه حزب کمونیست است که فرم سیاسی را به پایمان رسانده و تمام قدرت را به شوراهات تحویل بدهد." این تنها ظاهر زیبای فریبنده قضیه است و هیچگونه قدمی در این راستا نه تنها در جریان این کنگره بلکه قبل و بعد از آن نیز صورت نگرفته است. آنچه که عملاً انجام گرفته است و در شرف انجام است، عبارت است از تمرکز قدرت در دست عده محدودتری از طرفداران جناح گورباچف فارغ از هر سدی تا با آسودگی خاطر، به شیوه خود راه سازش با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی و خود فروشی را در پیش گیرند، بر راحتی دست گذاری به طرف دولت قدرتمند سرمایه داری جهانی اروپا و امریکا و ژاپن - دراز کنند و در مقابل آن از هیچ معامله ای رویگردان نباشند. در حال حاضر با انتقال قدرت از دفتر سیاسی به شورای ریاست جمهوری و تغییر ترکیب کمیته مرکزی به نفع جناح گورباچف، و علاوه بر مقام دبیر کلی و معاونت او اکثریت کمونیسم را نیز از آن خود نموده است و بدین ترتیب او هم بر حزب و هم بر دولت مقام مسلط را دارد. در حالی که در شورای ریاست جمهوری تنها رئیس جمهور حق رای دارد و دیگران از جانب او بمثابه عاملین اجرائی فراخوانده می شوند و آنها تنها نقش مشاوران او را دارند. اما اعضای چگون یا کولوف و شوارندادزه که دیگر به عضویت دفتر سیاسی انتخاب نشده اند با عضویت در شورای ریاست جمهوری از این پس بدون هرگونه حساب پس دادن از طریق این شور اقدرت بیشتری را نسبت به سابق می توانند اعمال کنند.

بطور خلاصه می توان گفت جهت تغییرات مصوبه در کنگره ۲۸ - علیرغم آنکه هرگونه تغییری در شکل و از جمله مالیدن رنگ و روی دمکراسی بورژوائی بر آن - بر سیستم بورژوائی و آنهم تاکنون هنوز نه از نوع پارلمانی با ظاهری

کار به چه طریق انجام می شود که این همه موجبات تشویق و تائید کنندگانه ۲۸ رابر - انگیزه بود: **اولا** "دفاع مرزی" قرار است با پابرجائی "استراتژی هسته‌ای" تامین شود و استقرار سلاح‌های اتمی هم چون سابق جزء ناتویاقی خواهد ماند، ثانيا قرار است که بجای سیاست تعرضی تاکتونی یعنی نیروهای ضربتی فعلی ناتو، یک شکل از نیروهای متغیر و متمرکز وجود آید تا این نیروها در مواقع و مواردی که "واقعا" لازم هستند بکار گرفته شوند. ظاهرا قرار است بخاطر سیاست جدید "ناتو" اساسا سیاسی تانظامی "نیروهای نظامی ناتو" و همچنین نیروهای نظامی آلمان به لحاظ پرسنلی به اندازه قابل توجهی کاهش یابند اما همزمان از استقرار قابل تغییر نیروهای تعرضی متحرک بسا تکنیک فوق مدرن با قدرت تعرضی بمراتب بالا تر صحبت می شود. پدیدین ترتیب از این به بعد مشابه آمریکا که "نیروهای تعرضی متحرک" خود را هر جا که لازم تشخیص بدهد و بویژه در حال حاضر با آرامش خاطر از جانب شوروی - در سراسر جهان مستقر می کند، آلمان نیز بمانند یکی از قدرتهای بزرگ امپریالیستی و قدرت اول اروپا، این "دفاع مرزی" و این "تحرک" و "تغییر" رانه تنها در چارچوب مرزهای آلمان بکار می گیرد بلکه تلاش دولت مردان آلمان عملا در جهت قانونی کردن استقرار نیروهای آلمان نه تنها در خارج از مرزهای آلمان، بلکه هم چنین خارج از کل منطقه ناتواست. در واقع امر آنچه که ناتو بجای اکثرین نظامی سابق "دفاع روبرو" قرار است جایگزین نماید، عبارت است از: تجدید قوای نیروهای مسلح با قدرت تکنیکی - نظامی و مانور بالا در هر جای دلخواه می باشد.

رهبران ناتو علنا در نظر دارند تا توجه به موقعیت جدید در اروپا یک اهرم فوق العاده تعرضی نظامی و آماده باش نگه دارند تا بدین وسیله در شرایط ضرور، جایی که منافع آنها ایجاب می کند، فشار سیاسی و اقتصادی خود را با این اهرم "تکمیل کنند". بدین ترتیب آنها می خواهند تنها تحولات در اروپای شرقی بلکه در خارج از اروپا و قبل از همه در کشورهای "جهان سوم" و کانونهای انقلاب را "شکل دهند" ! انقلابات را از مسیر خارج نموده و شعله انقلابات در جریان را خاموش نمایند. آنها تنها در تلاش برای جهت دهی سرمایه داران به تحولات در اروپای شرقی هستند. که اساسا این کار را با توافق شوروی و با ابزار اقتصادی و سیاسی پیش می برند. بلکه هم اکنون به بهترین نحو از فرصت پیش آمده یعنی سازش رهبران شوروی با خود در قبال کمک بیشتر جهت هموار نمودن راه جامعه شوروی به سرمایه داری - استفاده نموده و بر آنند که سایر انقلابات پیر و زمند را تا جایی که در توان رهبران شوروی است به تسلیم وادارند، و در آنجا که این شرایط مناسب یعنی مرحمت برنده جایزه "صلح نوبل" و اهرم‌های اقتصادی و سیاسی تکافونکننده اهرم نظامی خود، نیروهای متحرک و متغیر تعرضی خود برای خاموش نمودن "کانونهای تشنج" بهره خواهند جست !

نهایتا همانطور که خارج از تصور هم نبود مسیر حرکت ناتو و اهداف آن تغییری ایجاد نشده است که چنین مستوجب مدال گیری از طرف کنندگانه ۲۸ حزب "کمونیست" شوروی باشد، بلکه آنها در حال محکم کردن هر چه بیشتر پایه‌های وجودی خود هستند و آنچه که در حال تغییر است و اهداف جدیدی را اختیار نموده است حزب "کمونیست" اتحاد شوروی می باشد !

بطور خلاصه باید گفت تغییر و تحولاتی که در شوروی تحت عنوان پروترویکا و گلاسنوست آغاز شد. در ابتدا علیرغم اتهامات فراوان و نکات منفی کاملا واضح آن از جمله سیاست جهانی آن و برخورد به انقلابات رهائی بخش - و بخاطر تاکید بر دمکراسی اجتماعی توجه بسیاری را به خود جلب نموده بود - هم اکنون مسیر خود را روشن بخشیده است و کنگره ۲۸ حزبی بته در صفحه ۲۱

نگوئیم فوری، تدریجی آن نتیجه گیری قطعی برآمده از شرایط جدید بود. بلوک نظامی ناتو که بمشابه "ابزار خالص دفاعی" ؟ در مقابل حملات احتمالی کمونیسم به اروپای غربی ایجاد شده بود، اکنون به این معنا دیگر "حقانیت" خود را از دست داده است. اما با وجود همه این تحولات، با وجود انحلال عملی پیمان ورشو که ظاهرا دلیل وجودی ناتو بود و با وجود تغییرات اسفناک سیاسی، اقتصادی و نظامی و روابط نیروهای اجتماعی در کشورهای اروپای شرقی تغییریاتی که خود بی گمان محصول بقای چندین سال انحرافات در احزاب کمونیست این کشورها بوده اند، رهبران ناتو در فکر برچیدن حتی تدریجی ناتو نیستند، بلکه بر آنند که برای سیاست عمومی ناتو در سالهای ۹۰ "اهداف جدیدی" را تعریف کنند. و با وجود آنکه سران در قدرت شرق و غرب معتقد به پایان آمدن دوران "جنگ سرد" هستند، اما هیچیک حاضر به اقرار این امر بدیهی نیستند که بلوک بندی ۳ اکتشور اروپائی و کانادا تحت هژمونی آمریکا، محصول و ابزار جنگ سرد در انشعاب اروپا بود و حالا با حذف عامل اخیر، ناتو نیز معنای وجودی خود را از دست می دهد.

حال ببینیم اهداف جدیدی که سران ناتو قصد تعریف آنها را دارند کدامند؟ گره را داشت لتنبرگ عضو رهبری ناتو جهت گیری آینده ناتو را چنین بیان می کند: "استفاده کامل از امکاناتی که توسط تحولات اروپای شرقی فراهم شده و همزمان تلاش برای شکل دادن به این تحولات" اما اینکه ناتو چگونه می خواهد از این تحولات "استفاده کامل" بکند؟ و چگونه می خواهد آنها را "شکل بدهد"؟ را او در جای دیگر چنین پاسخ می دهد که وجوه دوگانه سیاست تاکتونی ناتو یعنی نیروی نظامی از یک طرف و سیاست مذاکره با شرق از طرف دیگر با "عضوسومی" کامل می شود و آن "کشور آسیون بین غرب و شرق" برای تحکیم "دمکراتهای جوان اروپای شرقی" است که باید خود را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از صدمات و میراث سیستم اجتماعی سابق برهانند. به بیان واضحتر ناتو برای حفظ موجودیت و فعالیت نظامی و سیاسی خود باید این وظیفه جدید را بعهده بگیرد تا "کشور آسیون" اقتصادی کشورهای عضو علیه کشورهای اروپای شرقی را تنظیم کند تا از این طریق در تحولات اجتماعی و اقتصادی درونی کشورهای اروپائی - برای "شکل دادن" تاثیر بگذارد، و تثبیت "دمکراتهای جوان اروپای شرقی" در این رابطه بمعنای "شکل دادن" در حد امکان سریع روابط اجتماعی سرمایه داران نامحدود در این کشورهاست که همزمان شرایط مناسبی برای سرمایه گذارهای سودآور سرمایه های غربی را تضمین کند. به عبارت دیگر: ناتو باید بمشابه سازمان بلوک یک گروه محدود کشورهای صنعتی فوق پیشرفته و قدرتمند مالی - سرمایه داری برپا بیاستد و حتی از طریق وظایف و اهداف جدید تجدید شود و بعنوان ابزار سیاسی (و در صورت لزوم نظامی) برای تجدید حیات روابط اجتماعی سرمایه داران در کل اروپا، علیه هر تلاشی بنیادی برای اصلاحات سوسیالیستی و علیه هر گونه شعار و عمل سوسیالیستی عمل کند. و خلاصه بر خلاف و علیرغم خوش رقصی های نمایندگان مجتمع در کنگره ۲۸، ناتو تحت شرایط حاضر همان چیزی است که از ابتدا بود: یک بلوک مبارزه ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی با مقاصد سیاسی - اجتماعی برتری طلبانه امپریالیستی با ابزار تهاجمی نظامی در این راستا و اما در حال حاضر با حذف و درهم ریزی اردوگاه سوسیالیسم و با سازش شوروی با آنها، بمراتب خطرناکتر !

قطعا نسخه نظامی "جدید" و استراتژی نظامی ناتو در سالهای ۹۰ نیز باید با این جهت گیری نظامی - سیاسی مطابقت داشته باشد. در این رابطه بر اساس ادعای سران ناتو، قرار است که سیاست تعرضی تاکتونی یعنی "دفاع از روبرو" کنار گذاشته شده و بجای آن "دفاع در مرزها" جایگزین شود، اما این

بارآوری اقتصادی با ابزار اقتصادی، و نه توسعه باروشهای فرماندهی - بوروکراتیک

مارکس و لنین

درباره

اقتصاد در سوسیالیسم

ترجمه مقاله از جانب مترجم به منظور انتشار نظرات مختلف در مورد علل وریشه‌های بحران در جامعه شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی انجام میگیرد و لزوماً بمعنای تأیید نظرات نویسندگان مترجم و تحریرریشه نمیباشد.

" مبارزه پرولتاریا امروزه در سطح جهانی به حوزة اقتصاد منتقل شده است؛ و ما هم اکنون از طریق سیاست اقتصادی خود در حال باقی گذاشتن زارند اساسی‌ترین تأثیر بر روی امر انقلاب جهانی می‌باشیم، چنانچه موفق به حل این تکلیف بشویم بطور قطعی وبی‌شک پیروز شده ایم. بهمین دلیل سؤال مربوط به یک ساختار اقتصادی بهره‌ور برای مادارای اهمیت استثنائی فوق‌العاده‌ای میباشد. ما باید در این جنبه از طریق یک توسعه آرام - شتابان غیر ممکن است - امایی وقفه‌ور و به پیش به پیروزی برسیم. " لنین، روز ۲۸ ماه مه سال ۱۹۲۱. مجموع آثار بزبان آلمانی جلد ۳

بنظر من سوسیالیسم واقعا موجود در دوحوزه از مبارزه به بن بست رسید. اول در سطح سیاسی در حوزة مربوط به سؤال دموکراسی، دوم در سطح اقتصادی.

بحث در مورد به بن بست رسیدن اقتصاد بحثی است بمراتب دشوار تر از بحث در مورد مسائل مربوط به دموکراسی. زیرا از یکسوی سؤال است بالنسبه کمتر واضح از سؤال دیگر. از سوی دیگر برای داشتن یک قدرت تمیز در این خصوص نیاز به وقوف بیشتری نسبت به مجموعه این حوزة وجود دارد. (در مورد مسائل مربوط به دموکراسی کمتر کسی است که دارای حداقل وقوفی نباشد).

آتش توپخانه تبلیغاتی سرمایه داری نیز ساده‌ترین اظهار نظر راجع به جنبه مادی هوسله‌ای را - اظهاراتی که کاملا خجولانه بیان شده باشند - با سرو صدای گواشی بگوش خلق اله فرومی‌کند. آتش فشان تبلیغی که بدون لحظه‌ای آتش بس پیروزی اقتصاد سرمایه دارانه بر اقتصاد سوسیالیستی را بگوشها میرساند. زمان یک جشن و سرور بزرگی فرارسیده است که برای آن بایستی ده‌ها سال کار میشد. در خصوص دگم سوسیالیسم و آزادی خدا دادی هیچ بلندگوشی نیست که کاری بر آن علیه ما چاپ هاممنوع باشد.

من معتقدم که هدایت اشتباه آمیز سوسیالیسم واقعا موجود در محدوده اقتصادی از دهه بیست و تحت رهبری استالین سامان گرفته و بطور اساسی تسکین (در هم ریزی و فروریزی - م) سال ۱۹۸۹ ادامه داشته است.

این هدایت اشتباه آمیز از آنجائشایی شده است که از اقتصاد بنیاد ههای اساسی تاریخار شدیافته آن از قبیل ارزش، قیمت، هزینه‌های تولید، رقابت و

سود حذف گردیده و بجای آنها " تصمیمات فرماندهی " جانشین گردیده است. این است هسته اصلی که در موضوع نهفته است. اقتصاد دو چرخش آن تحت یک سیستم مرکزی قرار گرفت و این بایک برداشت اشتباه آمیز از ساختار و خود ویژگی‌های آن بود. این نوع کردار و هدایت اشتباه آمیز تبدیل به یک سیستم گردید و بصورت امری مورد قبول همگانی و یک تفاهم عمومی درآمد. و آنقدر این سیستم اشتباه آمیز بکار گرفته شد و در دوره بکارگیری آن نیز هیچ رقمی مقدور نبود تا اینکه در هم شکست. در مورد دوجه جهان بینی چنیین چپ روی‌ای - زیرا که بحث در اینجا حول این موضوع می‌باشد - مانند کم توجهی به واقعیات موجود، اراده گرانی (ولونتاریسم) و جمود فکری (دگماتیسم) در این مقاله من نمیتوانم وارد بحث گردم و از ظرفیت این مقاله نیز خارج است، تنها ما یلیم توجه خواننده را به این امر جلب کنم که یک واقعیت مایوس کننده‌ای وجود دارد و آن اینکه کمونیزم جهانی بمدت ده‌ها سال تحت رهبری استالینیزم بطور مداوم یک موضع سکتاریستی و چپ داشته است. یک کاریکاتور مسخره از دیالکتیک علمی و ماتریالیسم تاریخی.

برگردیم سراصل مطلب. مارکس در " نقد برنامه گوتا " اندیشه خود را چنین بیان میدارد: " یک جامعه کمونیستی... از درون یک جامعه سرمایه داری سر بر میآورد. او (جامعه کمونیستی - چنین جامعه‌ای - م) در تمام مناسبات اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و روانی داغ جامعه کهن را بر پیشانی دارد، داغ جامعه‌ای که از درون آن پدیدار شده است. " (جلد ۴ ص ۳۸۷) در چنین جامعه‌ای " هر تولیدکننده‌ای دقیقا آن چیزی را بدست می‌آورد که او به جامعه داده است منهای کسورات. " " به او از طرف اجتماع یک ورقه حقیر (کوپن - م) مبنی بر اینکه او به چه میزان کار انجام داده است (پس از ک سهم او برای ذخائر عمومی) داده میشود. وی با این ورقه از موجودی مواد مصرفی جامعه برابر ارزش کارش دریافت خواهد داشت. فی الواقع وی به همان میزان کاری که در فرم معینی به جامعه داده است در فرم دیگری باز پس میگیرد. " همانجا صفحه ۳۸۸ (بزبان آلمانی)

همچنان که ملاحظه میکنیم دمار کس بزرگترین ارزش را برای تقبل و اعتبار یک فرم مبادله مقداری برابر سهم کار انجام شده قائل است.

در پرنسیپ مبادله مقداری سهم کار انجام شده تفاوت بنیادی با مبادله کالا در جامعه ماقبل سوسیالیستی ندارد و امر جدیدی نیست.

از سوی دیگر ما " محتوی و فرم تغییر یافته اند، زیرا که تحت شرایط تغییر یافته هیچکس نمیتواند به جامعه بیشتر از کارش ارائه کند و هیچ چیزی نمیتواند به ملکیت کسی درآید مگر مواد مصرفی شخصی اش. " همانجا جمع بندی: دقیقا از آنجائیکه تولیدکننده واقعی متعلق به طبقه حاکمه کنونی، و وجه معادلی مقدار واقعی کار خود دریافت میسازد و از آنجائیکه این وجه چیزی بیشتر از کالای مصرفی فردی اش نیست، به لحاظ اقتصادی، موقعیت جدید خود را در درجه اول در تعادل دقیق مبادله کارش و دریافتش درک میکند.

چنین امری از یک سوی یک حسابگری (یعنی دقت فوق العاده در محاسبه م) عاملی را ضروری میسازد و از سوی دیگر یک تعیین ارزش دقیق. چنیین ضرورتها را مالا هیچ سختی با " صورت حساب ارزش " و تقسیم کالا بر اساس موجودی چیزها شیکه کارگر - این خالق تمامی ارزشها و این ستون نظم سوسیالیستی - رابه مورد (" ابژکت ") تمایلات خود سرانهرهبری

ونه آنچه که از دهقانان دوراست و خیالپردازی می باشد. تنها از این طریق آنچه را که دست یافتنی است علیرغم فقر و کسب خواهیم کرد. هدف ما اثبات این است که به او بفهمانیم که نیاز او به کمک از طرف ما در لنگر ده ایست. . . . کشاورز به ما وام میدهد. . . . ولی چنین اعتباری بدون مرارت نیست. . . . انسان باید بداند که آن برش از زمان نزدیک میشود که دیگر زمین کشاورزان به ما وامی نخواهد داد، زمانی که دیگر سخن از یک بیان تجاری و پرداخت نقدی در میان خواهد آمد. این آن امتحانی است که بدون تردید برای ما پیش خواهد آمد. امتحانی که مانند یک مقام عالی تصمیم گیر در مورد همه چیز می قضاوت خواهد کرد. چه در مورد سرنوشت نپ، چه در مورد سرنوشت قدرت کمونیستی در روسیه. . . همانجا از ص ۷۷۲ به بعد.

۲- با کمک صدور مجوز و اجازه کسب، سرمایه داران به افتتاح کارخانجات نوعی علاقمند شدند. چنین امری به بهبود نامین عمومی، گسترش تولید، شکوفایی تدابیر بارآوری شخصی و از آن طریق خلق و ایجاد ذخائر را نیز هدف قرار داده است. حتی شرکت های مشترک (شرکت مختلط بین المللی که از طریق همکاری کارخانجات بزرگ برای انجام هدف معینی سامان داده میشوند و هر کارخانه ای به سهم برابر در امر تامین نیروی کار زبده، سرمایه و مواد در شرکت شریک هستند. م) نیز برپا گردیده اند. "شرکت های مختلط که ما بنیان گذاری آنها را آغاز کرده ایم، شرکت هایی که در آنها چه سرمایه گذاران منفرد (اعم از روسی و خارجی) و چه کمونیست ها سهم هستند. اینگونه شرکتها آن نوع موسساتی هستند که انسان میتواند در آنها رقابت واقعی را از زمان دهد. " (همانجا ص ۷۷۶)

۳- جهت دستیابی به افزایش تولید با یستی جایگاه تعیین کننده ای برای رقابت قائل شد. "بین متدهای سرمایه داری و متدهای ما" همانجا ۷۷۴. از عزمی که اقتصاد مردم "همانجا ۷۷۵. سرمایه دار خودش را بعنوان تامین کننده نیازهای عمومی معرفی می کند، آیا شما ها نیز همینطور؟ شما ها نمیخواهید برای خود روشن کنید. . . مسائل اقتصادی را که شما خود را برای حل آنها آماده ساخته بودید، قادر به انجام و حل آنها نیستید. . . چنین است و به ساده ترین بیان و فرم آورده شده است، و امهای نابود کننده آنها تکیه در سال گذشته کشاورزی - در راه عبور از کشاورزی یک سلسله از کارگران - علیه حزب کمونیست جهت یافته است، همانجا ۷۷۵

۴- حمایت از تعاونی ها موجب همکاری کشاورزان گردید. - تفاوت تعیین کننده ای نسبت به بعد - (تاکید بر داوطلبانه بودن امر تعاون مبتنی بر صرف انگیزه اقتصادی، همانجا ۶۸۷) - لنین صحبت از "سرمایه داری تعاونی" داشت، (همانجا ۶۸۵)

۵- اتحادیه ها با دفاع از علائق (علائق اقتصادی - م) بر انگیزاننده اعضای خود سمت و سومی گرفتند. درست به همین سبب در موسسات شخصی مجاز کوچک و متوسط در بخش تولید عمل میشود. در بخش تولید بزرگ و نیز مراکز اقتصادی معظم که توسط قدرت شورائی رهبری میشوند مسئولیت مشترک اتحادیه ها بمثابة ارگان رهبری اجتماعی بر جسته میشود. این کار کرد (فونکسیون) دوگانه بطور آشکار مورد تاکید قرار می گرفت، برعکس در زمانهای بعدی تنها کارکرد آن بعنوان "تسمه نقاله" بطور مطلق مورد تاکید قرار داده شد.

"تمامی خلق با ما به پیش گام خواهند نهاد"

۶- نقش قدرت شورائی قبل از هر چیز و بطور عمده در تضمین چهار چوبه شرایط سرمایه داری دولتی مشتمل بود، در کارکرد چکها و بیلا سنهای

حزب و دولت تبدیل می کنند دارد.

مارکس دقیقاً تاکید می کرد که در این حقوق جدید (اگر چه با هسته بورژوازی) "پرنسیپ و واقعیت با هم دیگر انطباق دقیقی ندارند. تقسیم عادلانه اگر چه بیانی است از دستگاه تفکر قدیم، اما با گونه ای از پرنسیپ جدید از نوع سوسیالیستی آن. " مجموعه سامان بطور آزادانه در هدفش جعل می نماید، اگر چه آن سامان بطور عملی دیگر وجود ندارد و اگر چه کارگران را بطور مرتب نیز درک نمی کند. زیرا که کارگر در یک امر بسیار مهم در تمامی حوزه های زندگی بطور دائم سوسیالیزم را لمس نمی کند. اگر موضوع برای مارکس از زاویه تاثیر اقتصادی مقوله مقیاس و برابری برای میزان کار صورت گرفته و از آن طریق عدالت اقتصادی در مقابل کارگر مطرح است، برای لنین در طرح سیاست اقتصادی جدید (نپ) از سال ۱۹۲۰ درک و قبول دست آور سرمایه و بهمین سبب سرمایه داری دولتی در مقابل میلیونها دهقان خرده پام مطرح می باشد. بعدها استالین صنعتی کردن کشورش را و نیز تعاونی کردن اقتصاد روستائی را بکمک "فرماندهی مرکزی" از طریق سران حزب و آپارات (دستگاه - م) بوروکراسی دولتی و میلیونها مورد سرکوب توسط NKWD از بالا تا پایین پیش برد.

پرنسیپ لنین در اتخاذ (نپ) چه بود؟

"دهقان به ما وام می دهد. - امانه بدون مرارت :

بارآوری اقتصادی با یستی از طریق اقتصادی و نه به شیوه ای "بوروکراتیک - نظامی" رشد میکند. لنین نوشت "ما پیش قرولان پرولتاریا، مستقیماً بسوی سوسیالیزم میرویم، گروه پیشاهنگان اما تنها یک بخش کوچک از تمامی پرولتاریا هستند، که او خودش (پرولتاریا - م) تنها یک بخش کوچک از تمامی اهالی خلق میباشد، و برای اینکه ما وظایف مستقیم عبور به سوسیالیزم را مبرخشان انجام دهیم، با یستی بتوانیم به این چنین شناختی دست یابیم تا بشناسیم چه راهپائی پیش گرفته، چه متدی، چه دستوراتی و چه ابزار کمی - فزونی هستند تا از کردار پیش سرمایه داری به سوسیالیزم برویم. این (این شناخت - م) نقطه خیز است. " جلد ۳ آثار لنین به زبان آلمانی ص ۶۸۷

"اینک برخی از مهمترین راههای پیش گرفتنی، متدها، و امر و ابزار کمکی" :

۱- "با جانیشینی" مالیات طبیعی (منظور مالیات بردرآمد - تولید - م) بجای "اجبار به دادن سهمیه" - (وظیفه صدور - اجبار صدور) - اکثریت عظیم تولیدکنندگان (منظور دهقانان خرده پام - م) نسبت به افزایش میزان محصولات خود را غیب خواهند گردید،

هم اکنون مجوز داده شده به دهقانان در خصوص آزادی فروش تولیدات اضافی خود، نه تنها امر تامین نیازهای شهروندان را بهبود بخشیده، بلکه حتی به شکوفایی تجارت نیز یاری رسانده است.

لنین سخن از "این همانی (عمل کردن مشترک - م) بین اقتصاد جدید که ما بنیای آن را آغاز کرده ایم. " و "اقتصاد دهقانی" (اقتصاد سرمایه دارانه - م) که بارآوری اقتصادی میلیونها دهقان است " میداند. (جلد ۳ آلمانی - ص ۷۷۲)

"هدف ما این یگانگی (منظور همگونی و عمل کردن مشترک - م) بین نپ و اقتصاد خرده مالکین روستائی است، با یستی اعتماد دهقان خرده پام عمل خود جلب کنیم و آن هم از طریق آغاز آنچه که برای او قابل درک است، با جلب اعتماد او بار و شپائی که مشابه نقطه عزیمت دهقان در حرکت اقتصادی اوست

ممکن تبدیل شده بود و علیه بوروکراسی دولتی بکار گرفته شود. علیه این فشار از بالا هیچکس بیانخواست؛ نه خر و شجف، نه کاسیگین و نه حتی همچنین رفرمیست‌ها در کشورهای برادر سوسیالیستی؛ اقتصاد شوروی برای اقتصاد عمومی آنها پس از سال ۱۹۴۵ نمونه قابل تقلید بود.

لنین محاسبه روی پیش‌بری وظائف اقتصادی و حل مسائل با "سئوچ فریفتگی" را اشتباه آمیز ارزیابی می‌کرد ده‌مان‌جاس ۷۲۳.

"ماروی آن حساب کرده‌ایم. شاید درست‌تر باشد اگر بگویم، ما پذیرفتیم بدون اینکه به اندازه کافی حساب کرده باشیم. که ما بتوانیم بر اثر اعمال دستورات مستقیم دولت کارگری تولیدات و توزیع دولتی مواد اداری یک کشور خرده‌مالکین (خرده‌کشاورزان - م) بطور کمونیستی مقرر داریم. زندگی اشتباه ما را بر ملا ساخت. یک سلسله از مراحل گذار کاملاً ضروری بودند! سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم - تاراه عبور به کمونیسم مهیا شود. نه بر اساس فریفتگی صرف، بلکه با کمک شیفتگی زاده شده از انقلاب کبیر، بر اساس علائق شخصی، بر اساس علائق مندی فردی و بارآوری "رهبری محاسباتی" میتوان به سوسیالیسم دست یافت. برای شمامت زیادی وجود دارد، و بدون ابیستی پل‌های عبور محکمی بنا شود، پل‌هایی که در یک سرزمین خرده‌مالکین از طریق سرمایه‌داری دولتی راه‌ما را بسوی سوسیالیسم متصل می‌سازند. در غیر این صورت شما بسوی کمونیسم نخواهید رفت... همان‌جاس ۷۲۳ به بعد.

و: "دولت کارگری باید یک کارفرمای نامرئی، دلسوز، دقیق، بی‌ک تاجر بزرگ بشود. در غیر این صورت اون نمیتواند این سرزمین خرده‌مالکین را به لحاظ اقتصادی سرپا نگه‌دارد، تحت شرایط موجود در کنار غرب سرمایه‌داری امروزه راه عبور دیگری در کنار غرب (برای دتی هنوز سواپه‌داری سواپه‌داری به کمونیسم وجود ندارد. اینطور بنظر میرسد، که گویا آن تاجر بزرگ یک سبیل اقتصادیست که از کمونیسم در فاصله بسیار دوری قرار دارد، بدوری آسمان از زمین، اما درست همین موضوع آن دوگانگی ای (تناقض - م) است از آنگونه دوگانگی‌ای که در زندگی جاری اقتصاد خرد از طریق سرمایه‌داری دولتی راه بسوی سوسیالیسم می‌برد.

علائق شخصی (علائق شخصی اقتصادی - م) موجب افزایش تولید میشود و چیزیکه ما بیش از هر چیز و بهر قیمتی به آن احتیاج داریم افزایش تولید است! همان‌جاس ۷۲۴

یورگه‌گوه‌من

زمان‌ما - جمعه ۱۷ اوت - ۱۹۹۰

ترجمه‌طالع

امپریالیسم بین‌المللی در قبال کمک‌های دریافتی از جانب آنها را به‌ارمان می‌آورد و البته این تاحدی صورت می‌گیرد که در توان سران کنونی شوروی است. در مقابل حرکت شتابان حزب "کمونیست" شوروی به سوی سوسیالیسم - دمکراسی و پشت نمودن به منافع تاریخی طبقه کارگر جهانی و در مقابل به سوسیالیسم دمکراسی بین‌المللی - که در نتیجه انحرافات چندین دهه حزب کمونیست شوروی و در رأس آن رهبران این حزب * - در دوران شکوفایی خود بسرمی‌برد، و در مقابل به باور ژوازی و امپریالیسم‌ها جهانی که هر روز متحدتر و منسجم‌تر و متشکل‌تر عمل می‌کنند و برای مدتی نه چندان کوتاه فرصت دوباره تازاندن یافته‌است، تلاش در جهت همبستگی جنبش کارگری جهانی، تشکیل جبهه واحد کارگری بین‌المللی و ایجاد انترناسیونال کمونیستی نوین و وظیفه خطیر مارکسیست - لنینیست‌ها محسوب می‌شود!

فرخ

* به ریشه‌ها و زمینه‌های انحرافات در حزب کمونیست شوروی در مقاله‌های جداگانه بر خور دخواهم نمود!

مختلف، در نقش تعیین‌کننده کارکرد (فونکسیون) کنترل، از قبیل - انحصار محمولات کشاورزی و بیش از همه و بخصوص در "هدایت حساب و کتاب" به گستره تمامی کشور.

در فضای مملو از حداکثر حمایت از شرکت‌ها و طلبانه بسیاری از تولیدکنندگان مختلف برای علائق بیواسطه اقتصادیشان و بدین وسیله - برای تمامی محدوده بزرگ، امریکه دیگر هیچ صورت دیگر قابل تصور نبود بمثابه یک ابزار همه‌کار انجام شده "لنین هیچ شکی را در مورد اینکه "سرمایه‌داری انحصاری دولتی در یک دولت واقعا انقلابی - دموکراتیک بدون شک و بی‌هیچ گونه تردیدی یک کام بسوی سوسیالیسم می‌باشد." باقی نمی‌گذارد. همان‌جاس ۶۷۴

لنین معتقد بود که نپ بایستی بطور مداوم تا دستیابی به یک مرتبه بالائی از بارآوری مجموعه اقتصاد، حداقل تا الکتریزه شدن تمامی کشور - به پیش برده شود... این قطعی است که ما بایستی کوشش خود را بر اساس اتحاد با توده دهقانان، با دهقانان ساده و مشغول به کار آغاز کنیم و خود را به جلو بکشیم و البته بدون مقایسه، بی‌نهایت آرام‌تر از آنچه که ما رویا پیش را داشتیم. در قبال آن ما بدانگونه که تمامی توده بطور واقعی با ما جلوگام بردارند. سپس از زمانی فرا خواهد رسید که جنبش - جنبشی شتاب پیدا خواهد کرد، زمانی که ما حتی برای یک لحظه نمیتوانیم راجع به آن رویایی بشویم." (همان‌جاس صفحه ۷۷۴)

لنین امیدوار بود که بر اثر نتایج مثبت نپ - دقیقاً بر اثر بارآوری تحت رهبری علمی اقتصاددی بجای بوروکراتیزم - بتوان بوروکراسی را محدود کرد.

در روسیه "ریشه اقتصادی بوروکراتیزم" در "انشقاق پراکندگی تولیدکنندگان کوچک، فقر و بی فرهنگی آنها، سرگشتگی بی‌سواد، کمبود درآمد بین اقتصاد کشاورزی و اقتصاد صنعتی، نبود یک ارتباط و مبادله بین آنها." قرار دارد. (همان‌جاس ۶۸۹)

بالندگی یک اقتصاد سوسیالیستی کارآمد - اقتصادی که پس از جنگ جهانی و داخلی، در شرایط کاملاً عقب مانده و از هم‌پاشیده نمیتوانست بیشتر از آن باشد - با فشار از بالا از بین برده شد، و حتی تا ده سال پس از مرگ استالین (۱۹۵۳) بازگشت به تفکر لنین (یعنی "رفتار کاملاً حساس نسبت به نیازهای کارگران و دهقانان" همان‌جاس صفحه ۶۹۴) را نمیشد درخواست نمود. این درخواستی غیر واقعی بود؛ زیرا که تفکر او (لنین - م) میتواندست علیه "موضع قدرت" حزب که دیگر به مظهر همه زورگویی‌های

شوروی به کدام سو؟

دنباله از صفحه ۱۸

کمونیست شوروی را باید نقطه عطفی در این مسیر بشمار آورد. این تحولات که بارهبری گورباچف با شعار بازسازی و یانوسازی سوسیالیسم آغاز گشت؛

- ۱- در عرصه برخورد به ساخت سیاسی و اداره کشور و دمکراسی در عرصه انجام اصلاحات در نحوه رابطه حزب و دولت و برچیدن بوروکراسی به نفع قدرت گیری تدریجی نمایندگان واقعی طبقه کارگر و شوراهای جهت گیری سوسیالیستی، برقراری سیستم شورائی و دمکراسی سوسیالیستی فاصله گرفته است و در بهترین حالت بطرف سیستم بورژواشی پارلمانی در حرکت است،
- ۲- در برخورد به اصلاحات در سیستم اقتصادی کشور با پذیرش برنامه ۵۰۰ روزه شاتالین به روشنی سیستم کاپیتالیستی را برگزیده، و در مدد احیای سرمایه‌داری در شوروی است،
- ۳- و بدنبال خود به عبارات دیگر بمثابه نتیجه قطعی چنین مسیری عدم مقاومت و بی‌توافق با فروختن تمامی دستاوردهای انقلابات جهانی -

از: علی میرفطروس

از کتاب "آوازه‌های تبعیدی"

با «حلاج»

عیسی نبوده‌ایم آری! اما، ما معراج را ایمان خویش ساخته بودیم معراج را بر ارتفاع دار* مازستین وتیغ گذشتیم باری - بی‌هیج ناخداو خدائی حتی.	"حلاج" را دیدیم در شیشه‌های روشنی صبحی فرازی دار (شوریده‌جان و گیسورها و خروشان) وروح آب - چه خونبار! - آوازه‌های شهیدش را در "دجله" می‌سرود:	مازستین وتیغ گذشتیم آری! می‌حج کجاست؟ می‌حج کجاست - تا که مادقانه ببینند: مازستین وتیغ گذشتیم - بی‌آنکه رحمتی را (بیا کمترین نگاه‌ی را، حتی) از هیج ناخداو خدائی چشم امید داشته باشیم مازستین وتیغ گذشتیم باری ...
---	--	---

* معراج مردان، بر سرِ دارست
(حسین بن منصور حلاج)

شکوه‌های کروی

از: منصور اوجی

در چنین برگریز

در چنین برگریز و آتش و دود
این قناری چه سبزمی خواند
نکند فکرباغ نقاشی ست؟
نکند فکربابی کاشی ست؟
نکند؟
این قناری چه سبزمی خواند
در چنین برگریز و آتش و دود

در دست یکدیگر در پشت چهره ساده لوحان فریب خورده و خودباخته پنهان ساخته اند و بر آنند که راه را بر پیروان راستین "ولایت فقیه" ببندند و انقلاب اسلامی را در زیر پای امر ذبح کنند، ...
روزنامه ابرار - ۲۲ مهرماه ۱۳۶۹

شکوه‌های رئیس مجلس بعنوان یکی از سران "جناح تندرو" و اظهار سایر نمایندگان این جناح که بکرات در روزنامه‌های رژیم منعکس است بیانگر و همه این جناح از خیزش جناح خامنه‌ای - رفسنجانی برای بی‌اثر ساختن قدرت "حزب الله" یا خط امام و از سوی دیگر نزدیکی عریان با غرب، چشم‌پوشی از "مبارزه" با دشمن اصلی آمریکا و فراتر از آن برقراری روابط پنهانی با امپریالیسم آمریکا، بازگشایی سفارت انگلیس در تهران، برقراری رابطه با عربستان، محدود ساختن "حزب الله" در سازماندهی تظاهرات ضد آمریکا و ... همه و همه نگرانی‌های جناح "خط امام" را فزون‌تر بخشیده است. باید اذعان داشت که سیاست حذف مسالمت آمیز و تدریجی "حزب الله" اگر موفق نشود، جناح حاکم در صورت لزوم از "ذبح" پیروان راستین

"... بر آنند که راه را بر پیروان راستین - ولایت فقیه" ببندند و انقلاب اسلامی را زیر پای امریکادبح کنند.
از پیام رئیس مجلس به آیت الله صانعی - روزنامه ابرار ۲۲ مهرماه ۱۳۶۹

در دور گذشته پس از کشمکش‌های حاد در بالا، جناح خامنه‌ای - رفسنجانی موفق شدند مجلس خبرگان یعنی مقتدرترین ارگان حکومتی در جمهوری اسلامی را قبضه نمایند.
اکثریت نمایندگان مجلس در جریان کشمکش‌ها به اشکال مختلف نسبت به حمله حریف (جناح خامنه‌ای - رفسنجانی)، که اخته کردن "خط امام" را تعقیب میکرد، مقابله کردند.
از جمله شکوه‌های کروی رئیس مجلس و نیز اظهارات سایر چهره‌های سرشناس این جناح بیانگر هراس "خط امام" از تصفیه توسط جناح مقابل را منعکس می‌سازد.

"... امروز که باند‌های مرموزی مانند حجتیه‌ای‌ها، ولایتی‌ها، سرمایه دارها، عافیت - طلبان تن پرور، روشنفکر مآبهای بیگانه از اسلام و روحانیت و دیگر میراث خوارهای انقلاب، بدست

"ولایت فقیه" زیر پای امریکادیدبخت شود راه نخواهد داد.
فشار جناح حاکم پرگلو "خط امامی" ها هر روز بیشتر خواهد شد و شکوه‌های رئیس مجلس اگر تسلیم نشود به ناله‌های بی‌رمق تبدیل خواهد شد - هر چند که بنظر نمی‌رسد این روند بدون تنش‌های بزرگ سپری شود.

بیانیه جبهه فارابوندو مارتی در مورد موقعیت خود در مذاکره بار ژیم السالوادور

رژیم باقی بمانند [ج ۰ ف ۰ م] توان تعرضی استراتژیک خود را بر پیمانگه داشته است، در حالی که نیروهای مسلح رژیم این توان خود را از دست داده اند. و این رافرانده کل ارتش با اعلام آماده باش اضطراری در مقابل حمله وسیع ج ۰ ف ۰ م نشان داده است. اومار انصیحت می کند که این اشتباه بزرگی است. تاکنون تجربه نشده است که نیروهای مسلح رژیم اینقدر نگران اشتباه ج ۰ ف ۰ م باشند.

این امر باید روشن باشد که تا زمانی که نیروهای مسلح رژیم حاضر به انحلال خود نیستند، مذاکره در مورد نیروهای نظامی ج ۰ ف ۰ م ممکن نیست. زمانی که آنها تنها از تغییر نام نیروهای امنیتی جانی صحبت می کنند هرگز ما وارد مذاکره خلع سلاح نخواهیم شد. زمانی که نیروهای نظامی رژیم که در کشور ما دم اترور می کنند، پابرجا باقی می مانند، ما هرگز وارد مذاکره در مورد سلاح ها نخواهیم شد.

آنها (رژیم و بوش) خواست خود یعنی کسب کاپیتولاسیون ج ۰ ف ۰ م در مذاکرات را باید علنا بگویند، همانطور که آبراهامز و ریگان انجام دادند. آنها می بایست بجای اینکه ج ۰ ف ۰ م را مسئول این جنگ و کلمه معرفی کنند، علنا برای تشدید جنگ تلاش کنند، کمک خود را به رژیم بیفزایند و خود را بیشتر وارد درگیری کنند.

ج ۰ ف ۰ م صرف نظر از موقعیت سیاسی و نظامی بر سر میز مذاکره خواهد ماند. مذاکرات و قرار دادن خود ستاور دخلق و مبارزین ما هستند و ما این رژیم سالوادوری و آمریکارام مجبور خواهیم کرد هرگز این دستاوردها را پس نخواهیم داد. ما قاطعانه بر سر میز مذاکرات بر سر آتش بس می جنگیم تا حکومت نظامی متوقف شود و فضای دمکراتیک واقعی برای همه خلق باز شود. ما به مبارزه ادامه می دهیم چون که پایان جنگ، به معنای پایان میلیتاریسم و بی عدالتی اجتماعی خواهد بود.

برای ج ۰ ف ۰ م روشن است که مذاکره مشکل است؛ چرا که ما با مقدسین مذاکره نمی کنیم بلکه با جانان و تروریستهای طرفیم که دستشان به خون کشیش ها، راهبه ها و اصلا هر کسی که بر علیه آنهاست، آلوده است. ما با تغییر شکل در بر خور آقای کریستیان دچا را اشتباه نمی شویم. ما می دانیم که او از زمانی که شخص مورد اعتماد Roberto D'Aubuisson بود، با جنایت رشد کرده است. وقتی که او سخنگوی رژیمش اعلام می کند که "اکثر مردم افسرده خواهند شد اگر با تعرض نظامی ج ۰ ف ۰ م مواجه شوند"، قضاوت ترور روانی دارد. این آشکارا تهدید مستقیم به قتل یک بیگناه است. همانطور که آنها در نوامبر، زمانی که نیروهای نظامی خود را در خطر دیدند چنین کردند. آنها یک رژیم تروریستی هستند و چون اینطور است باید آنها را این چنین هم نامید.

(السالوادور - ۱۲۷ اوت ۱۹۹۰)

حکومت کریستیانی و بوش موضع خود در مذاکرات را از تحلیل ژئوپلیتیکی مسئله و نه از موقعیت داخلی کشور نتیجه می گیرند. آنها تصور می کنند که در نتیجه مشکلات داخلی در شوروی و تحولات اروپای شرقی جبهه فارابوندو مارتی ضعیف خواهد شد.

ج ۰ ف ۰ م هیچوقت - نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ مادی - به شوروی وابسته نبوده است. آنها دچار توهم شده اند و حتی تصور می کنند که آنها را در ده سال بدست نیآورده اند در این چارچوب ژئوپلیتیکی کسب خواهند نمود. زمان و واقعیت به آنها اثبات خواهد کرد که در اشتباهند.

بر اساس این ارزیابی غلط رژیم یک پیشنهاد میان تهی و بی معنی را در مذاکرات مطرح کرده است، که تنها در مقابل تغییر نام و جابجایی واحدهای نظامی، آتش بس و خلع سلاح ج ۰ ف ۰ م رامی خواهد.

ج ۰ ف ۰ م به لحاظ تاریخی یک نیروی ملی، سرشناس در سطح بین المللی و کاملاً غیر وابسته به هر یک از دو بلوک ایدئولوژیک بین المللی است، و در جهت منافع ملی مردم خودش مبارزه می کند و هیچ چیز و هیچ کس قادر به تغییر مسیر انقلاب دمکراتیک در السالوادور نیست. شوروی می تواند محوشود، اما ما دامیکه در السالوادور حکومت نظامی و بی عدالتی اجتماعی وجود دارد، مبارزه ادامه خواهد داشت و ج ۰ ف ۰ م جبهه این مبارزه خواهد بود. پایان جنگ سرد نه تنها هیچ ضرری برای ما نداشته است، بلکه به نفع ما هم هست. دیگر نخواهند توانست که بگویند ج ۰ ف ۰ م تنها محمول تضاد شرق و غرب در السالوادور است.

پیشنهاد ما در مورد نیروهای مسلح از این واقعیت ناشی می شود که تاکنون هیچیک از طرفین نه قادر به پیروزی بوده است و نه شکست خورده است. در موقعیت توازن نظامی بین نیروها خواست خلع سلاح یک طرفه غیر منطقی است. آنها بدلیل اینکه طرف مقابل به لحاظ بین المللی آینده بدی خواهد داشت.

می توان گفت که یک طرف در قدرت و دیگری در جنگ با او است، اما این چه معنی می دهد وقتی که کشور نه قابل حکومت کردن است و نه قابل تثبیت و نیروهای رژیم در موقعیتی نیستند که بتوانند چنین کاری را انجام دهند. قدرت نفوذ ج ۰ ف ۰ م قوی ترین ابزار برای رفع موقعیت نظامی و برای بنای دمکراسی در السالوادور است.

تنها سه امکان وجود دارد: یا آنکه هر دو ارتش منحل شوند، یا هر دو وجود داشته باشند و خودشان را مستقر کنند و یا یکی دیگری را خلع سلاح کند. دوشق اولی امکانات سیاسی هستند، دومی از اولی دشوار تر و سومی تنها بطریق نظامی ممکن است. با معناترین و عاقلانه ترین راه انحلال هر دو ارتش و پیروزی یک جامعه غیر نظامی است. به این خاطر مشخص خواهد بود که در مذاکرات تلاش شود که ج ۰ ف ۰ م خود را خلع سلاح کند و نیروهای نظامی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!

دو شمار تاریخ

مهرماه		
روز	سال	شرح
۱	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران شرکت ماشین های راه سازی اهواز
۴	۱۳۱۸	شهادت فرخی یزدی
۳	۱۳۵۷	اعتصاب ۷ هزار نفر کارگران کشت و صنعت
۹	۱۳۰۰	شهادت حیدر عمو و غلی رهبر حزب کمونیست ایران
۹	۱۳۵۷	اعتصاب ۲۵۰۰ کارگر ارج و سازمان آب و برق خوزستان
۱۷	۱۳۵۰	شهادت رفقای گروه آرمان خلق همایون کتیراشی - ناصر مدنی - ناصر کریمی - هوشنگ ترکگل - بهرام طاهرزاده
	۱۳۵۲	اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز
۲۴	۱۲۸۷	تشکیل نخستین گروه سوسیال دمکرات ایران، تبریز
آبان ماه		
روز	سال	شرح
۳	۱۳۵۷	آزادی بیش از یک هزار زندانی سیاسی
۷	۱۲۸۷	اعتصاب کارگران کارخانه چرم سازی تبریز برهبری سوسیال دمکراتها
۸	۱۳۵۷	اعتصاب ۴۰ هزار کارگر ذوب آهن با خواست لغو محیط نظامی در کارخانه
۱۲	۱۳۰۴	شهادت میرزایحیی واعظ کیوانی (قزوینی) یکی از شخصیت های حزب کمونیست ایران مقابل ساختمان مجلس در روز طرح لایحه خلع سلطنت از سلسله قاجاریه
۱۳	۱۳۵۷	روز دانش آموز: تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان تهران و شهادت ۵ غرر
۱۵	۱۳۳۸	اعتصاب کارگران کارخانه شهناز اصفهان
۲۹	۱۳۵۹	روز آغاز جنگ ایران و عراق

مرداد ماه		
روز	سال	شرح
۲	۱۳۶۳	بخون کشیده شدن اعتصاب کارگران کانادا در ای بدست جمهوری اسلامی
۹	۱۳۴۷	شهادت ملا آواره (احمد سلمانی) شاعر مبارز کرد
۱۴	۱۲۸۵	انقلاب مشروطیت
۲۵	۱۳۲۲	شکست کودتای شاه - نصیری و فرار شاه
۲۸	۱۳۵۸	حمله سراسری رژیم جمهوری اسلامی به کردستان
۲۸	۱۳۲۲	کودتای آمریکائی شاه
۲۹	۱۳۵۷	آدم سوزی فجیع سینما رکس آبادان
شهریور ماه		
روز	سال	شرح
۲	۱۳۲۰	ورود متفقین به ایران
۳	۱۳۲۰	پایان دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاخان
۹	۱۳۴۷	درگذشت نویسنده و معلم انقلابی مهدیه رنگی
۱۱	۱۳۳۱	اعتصاب کارگران ریستدگی سمنان و شهادت ۵ کارگر
۱۱	۱۳۵۸	کشتار وحشیانه روستائیان قارنا
۱۲	۱۳۲۴	تشکیل فرقه آذربایجان
۱۷	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت تهران و آغاز اعتصاب سراسری در ایران
۴	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان
۱۷	۱۳۵۷	روز شهدای جمعه خونین در میدان ژاله تهران
۲۳	۱۳۵۷	اعتصاب ۲۰۰ کارگر کارخانه پارس الکتریک
۲۸	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران ایران ناسیونال

بیاد ارنستو چه گوارا
انقلابی بزرگ کمونیست را
در بیست و سومین سالگرد شهادتش
گرامی میداریم

هفتاد و سومین سالگرد انقلاب اکتبر گرامی باد!

۲۳ سال پیش پرولتاریای قهرمان روسیه به رهبری حزب بلشویک بزرگترین انقلاب کارگری جهان را بمنظور براندازی نظام بهره کشی و ایجاد نظم نوین سوسیالیستی سازمان داد.

پیکار رهائی بخش پرولتاریا علیه جور و ستم سرمایه داری جهانی بمنظور استقرار سوسیالیسم بمشابه تنها آلترناتیو انقلابی و حقیقتاً دمکراتیک، مبارزه ای دراز مدت است که طبعاً با پیروزیها و شکستها به پیش خواهد رفت. پرولتاریای انقلابی و کمونیستها با درس آموزی از فراز و نشیب های این راه پرشکوه به پیکار خود ادامه خواهند داد و ما با اعتقاد کامل به حقانیت اکتبر و اصول مارکسیسم - لنینیسم، یاد اکتبر، عز و شجاعت اسپارتاکوسی حزب بلشویک و پرولتاریای روسیه در نبرد علیه بورژوازی و سازماندهی سوسیالیسم را گرامی میداریم.

نشانی های جدید پستی
اتحاد کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

هلند
B.P 22634
1100 DC
AMSTERDAM/ZUIDOOST
HOLLAND

آلمان
POSTFACH 680328
3000 HANNOVER 61
W. GERMANY

با کمال مالتی خود
به ما
یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نشرات را
به شماره حساب زیر واریز نمائید:
Kto.Nr. 272753 - 606
Postgirona L Frankfurt a.M
Bolivar

مرکز ارتباطات
اتحاد کارگران انقلابی ایران
راه کارگر
تلفن: ۰۴۰ - ۷۳۱۳۹۹۰
آلمان (نورال)